

ایران؛ تقه گلگیر  
محسن کدیورفضیلت خاطره نویسی  
یادداشت انتظامی درباره خاطرات جهانگیریآموزش کاملاً بولی  
مدارس، هیأت امنایی می شوند!

## منشأ شکاف‌های اجتماعی

انتقاد محمد عطریان‌فر از مدیریت صداوسیما  
و برنامه‌های تفرقه‌آمیز این رسانه

یادداشت روز

بن بست خطرناک  
تهران-واشنگتن

آیا چین آتش تنش را خاموش می‌کند؟

علی بیگدلی

کارشناس مسائل بین‌الملل



رد پیش‌نهاد آمریکا از سوی ایران، بار دیگر منطقه را در برابر این پرسش قرار داده است که آیا خاورمیانه در آستانه دور تازهای از تنش و درگیری قرار دارد یا هنوز روزنه‌ای برای مهار بحران باقی مانده است. در شرایطی که فضای سیاسی و امنیتی منطقه بیش از هر زمان دیگری مبهم و شکننده به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از تحولات داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که اگرچه خطر تقابل نظامی همچنان وجود دارد اما موانع جدی نیز بر سر راه آغاز یک جنگ فراگیر قرار گرفته است.

دونالد ترامپ در حالی با فشار بر ایران تلاش می‌کند پرونده هسته‌ای را به یک دستاورد سیاسی برای خود تبدیل کند که همزمان با چالش‌های مهم داخلی نیز مواجه است. نزدیک بودن جام جهانی فوتبال، حساسیت افکار عمومی آمریکا نسبت به قیمت سوخت، نگرانی از تبعات اقتصادی هرگونه بحران تازه در خاورمیانه همچنین انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره عواملی هستند که کاخ سفید را از ورود شتابزده به یک جنگ جدید بازمی‌دارند. تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داده که هرگونه تنش در خلیج فارس مستقیماً بازار انرژی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افزایش قیمت نفت می‌تواند، تبعات سنگینی برای اقتصاد آمریکا و متحدان غربی آن داشته باشد.

در چنین فضایی، سفر قریب‌الوقوع ترامپ به چین اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. سفر اخیر سیدعباس عراقچی به پکن نیز این گمانه را تقویت کرده که پرونده ایران احتمالاً یکی از محورهای گفت‌وگو میان دو قدرت بزرگ خواهد بود. چین به دلیل وابستگی به انرژی منطقه و نگرانی از بسته شدن تنگه هرمز علاقه‌ای به تشدید بحران ندارد و ممکن است تلاش کند از طریق میانجیگری، مانع ورود اوضاع به مرحله غیرقابل کنترل شود. هرچند ترامپ بارها تأکید کرده که موضوع ایران صرفاً به آمریکا مربوط است اما واقعیت آن است که بدون در نظر گرفتن نقش بازیگران مهمی چون چین، روسیه و حتی اروپا، مدیریت بحران کنونی ممکن نخواهد بود.

با این حال خطر اصلی همچنان در احتمال اقدام نظامی اسرائیل نهفته است. تل‌آویو در ماه‌های اخیر بارها نشان داده که نسبت به برنامه هسته‌ای ایران رویکردی تهاجمی دارد و از افزایش فشارها استقبال می‌کند. اما واقعیت این است که اسرائیل بدون حمایت و چراغ سبز آمریکا، وارد یک درگیری گسترده نخواهد شد. از سوی دیگر، اعزام ناوها و تجهیزات نظامی از سوی بریتانیا و برخی کشورهای غربی به منطقه نیز نشان می‌دهد که واشنگتن در تلاش است، نوعی اجماع بین‌المللی علیه ایران شکل دهد؛ هرچند اروپایی‌ها همچنان تأکید دارند که این اقدامات صرفاً جنبه دفاعی دارد.

در کنار این تحولات، بازگشت دوباره موضوع ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده به صدر اخبار، نشان می‌دهد که مسأله هسته‌ای همچنان محور اصلی تنش‌هاست. ایران تأکید کرده که از مواضع هسته‌ای خود عقب‌نشینی نخواهد کرد و حاضر نیست این پرونده به برگ برنده‌ای برای ترامپ تبدیل شود. در مقابل، دولت آمریکا نیز با صرف هزینه‌های هنگفت نظامی و امنیتی تلاش دارد، فشارها را حفظ کند و امتیازی قابل توجه به دست آورد. حتی بحث عملیات انتقال یا خروج اورانیوم نیز مطرح شده؛ موضوعی که بنیامین نتانیاهو نیز به آن اشاره کرده است. هرچند چنین عملیاتی به شدت پیچیده و پرهزینه خواهد بود و می‌تواند، منطقه را وارد مرحله‌ای خطرناک کند.

ادامه در صفحه ۸



رئیس‌جمهور با استناد به سخنان حضرت امیر (ع) در نهج البلاغه:

اگر دشمن  
تو را به صلح  
دعوت کرد  
آن را رد نکن

می‌کوشد میان اقتدار میدانی و واقع‌گرایی دیپلماتیک تعادل برقرار کند. نشست دیروز پزشکیان با فرماندهان ارشد فراجا قرار بود جلسه‌ای برای بررسی عملکرد پلیس در جریان جنگ تحمیلی اخیر و تأمین امنیت داخلی باشد؛ از بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده تا تقویت تجهیزات و توسعه امنیت مردم‌پایه. با این حال بخش سیاسی اظهارات اخیر و پیامدهای آن قرار دارد، اظهارات تازه رئیس‌جمهور را می‌توان یکی از شفاف‌ترین صورت‌بندی‌های رویکرد دولت نسبت به مذاکره با آمریکا دانست؛ رویکردی که

بسیار در نظر گرفتن دغدغه‌های رهبر انقلاب و مصالح ملت حاصل شود، دولت به آن پایبند خواهد بود؛ موضعی که نشان می‌دهد، دولت چهاردهم همچنان مسیر توافق را باز می‌بیند اما نه از مسیر امتیازدهی بلکه از مسیر تثبیت اقتدار. در شرایطی که فضای سیاسی کشور همچنان تحت تأثیر تحولات ناشی از جنگ اخیر و پیامدهای آن قرار دارد، اظهارات تازه رئیس‌جمهور را می‌توان یکی از شفاف‌ترین صورت‌بندی‌های رویکرد دولت نسبت به مذاکره با آمریکا دانست؛ رویکردی که

همچنان باقی است اما راه توافق، در صورت رعایت عزت و منافع ملی، بسته نیست. پزشکیان مهم‌ترین پیام سیاسی خود را درباره آینده رابطه تهران و واشنگتن این‌گونه بیان کرد: جمهوری اسلامی نه به جنگ فرسایشی رضایت می‌دهد، نه به صلحی از سر ضعف. به گفته او، «پیروزی به‌دست آمده توسط نیروهای مسلح در میدان نبرد باید در عرصه دیپلماسی نیز تکمیل شود» و ایران «ضمن بی‌اعتمادی به دشمن، مذاکره را از موضع عزت، حکمت و مصلحت ممکن می‌داند». او همچنین تصریح کرد اگر توافقی



عاطفه شمس

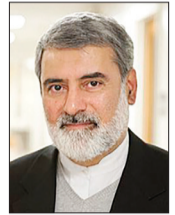
گروه سیاسی

همزمان با بررسی تحولات پس از جنگ، مباحث امنیت داخلی و ضرورت بازسازی، رئیس‌جمهور دیروز در جمع فرماندهان ارشد فراجا از مذاکره گفت؛ اما نه مذاکره‌ای از سر ضعف یا اضطرار بلکه ادامه‌ای از میدان با زبانی متفاوت. او تأکید کرد که پیروزی نظامی باید در میز دیپلماسی تثبیت شود؛ جایی که گرچه بی‌اعتمادی به آمریکا

گفتار

## ایران؛ نغمه گلوگیر

دفاع محسن کدیور  
از حملات موشکی ایران به اسرائیل



**گروه سیاسی:** محسن کدیور، نویسنده و پژوهشگر ایرانی، با اشاره به اینکه «ترامپ و نتانیاهو از ارتکاب جنایت جنگی ابایی ندارند» اِسن وضعیت را «نمونه‌ای از بربریت مدرن» دانست. او همچنین اظهار کرد:

«تمدن ایران لقمه‌ای سنگین و گلوگیر است که می‌تواند برای متجاوزان طمع‌کار پیامدهای سختی داشته باشد».

استاد مطالعات اسلامی دانشگاه دوک در کارولینای شمالی در گفت‌وگو با ایرنا احساس خود هنگام آغاز جنگ را چنین توصیف می‌کند: «وقتی دست روزگار، آدمی را به سرزمینی پرتاب کرده که از آنجا به ایران حمله می‌شود، مخالفت با این تجاوز، تمام وقت و ذهن آدم را اشغال می‌کند.

هر بمبی که جان هموطنی را می‌گیرد، انگار زخمی به بدن خود بود و وقتی موشکی به تأسیسات متجاوزان به‌خصوص اسرائیل اصابت می‌کند، بی‌اختیار شادمان می‌شدم». او معتقد است که «این دو تجاوز اصلاً با تجاوز صدام قابل مقایسه نیست زیرا یک ابرقدرت و یک رژیم جنایتکار با پیشرفته‌ترین سلاح‌ها به ایران حمله کردند اما نتوانستند به اهداف خود برسند». او درباره هویت ایرانی نیز می‌گوید: «امروز ایرانی بودن به یک ارزش تبدیل شده است».

کدیور تصریح می‌کند: «ایران جنگ را آغاز نکرده، آماده دفاع است، تسلیم هم نمی‌شود اما طالب پایان دائمی تجاوز با ضمانت معتبر بین‌المللی است». او با بیان اینکه «آمریکا در موقعیتی نیست که بتواند خواسته‌های خود را به ایران تحمیل کند» می‌گوید: «مذاکره جای بده و بستان است. مهم این است که نمایندگان ایران در این مذاکرات بتوانند با درایت و تدبیر، مطالبات بیشتری را به‌نفع منافع ملی ایران تحصیل کنند. خوشبختانه تاکنون دولت پزشکیان و شورای عالی امنیت ملی، مواضع معقول و قابل‌قبولی داشته‌اند».

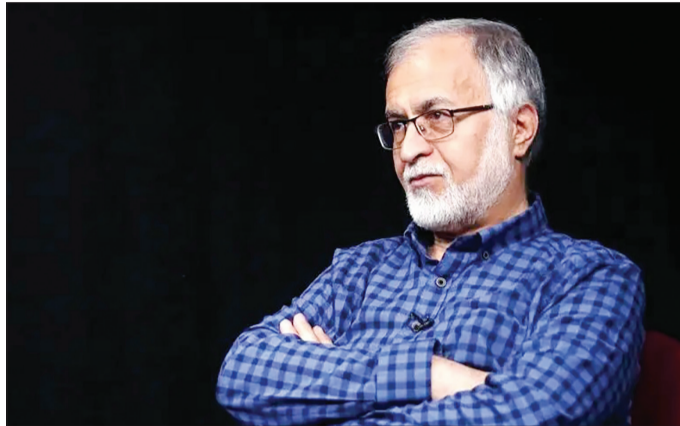
این پژوهشگر ایرانی همچنین در توصیف نگاه خود به سیاست‌های آمریکا و اسرائیل می‌گوید: «این تجاوز برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل و حتی خلاف‌نظر اکثر شهروندان آمریکایی بود» و با اشاره به حمله به دبستان میناب و ناو آموزشی دنا، تخریب انستیتو پاستور و دهها بیمارستان و دانشگاه، اقدامات را «مصادیق جنایات جنگی» دانسته و ادامه می‌دهد: «ترامپ و نتانیاهو از ارتکاب جنایت جنگی واهمه‌ای ندارند... این «بربریت مدرن» است».

کدیور در بخشی از این گفت‌وگو، نخبگان ایرانی خارج از کشور را به سه گروه تقسیم کرده و می‌گوید: «گروه اول پیگیر هر دو جنبه استقلال و آزادی هستند. گروه دوم فقط پیگیر استقلال و گروه سوم فقط پیگیر آزادی هستند و دغدغه استقلال ندارند. گروه سوم از ترامپ و نتانیاهو برای حمله به ایران دعوت کردند و پایگاه‌شان، رسانه‌های همسو با سیاست ترامپ و اسرائیل است. آنها این دو جنگ را جنگ با جمهوری اسلامی تفسیر کردند و می‌پندارند به هر قیمتی باید جمهوری اسلامی تغییر کند ولو با فرشته‌های نجاتی به‌نام نتانیاهو و ترامپ!» او معتقد است که گروه اول به دلیل مواضع انتقادی‌شان به جمهوری اسلامی ایران در جنبه آزادی، توانسته‌اند در دفاع از ایران و حفظ استقلال کشور، نقش مؤثری ایفا کنند.

کدیور درباره قبح‌زدایی از مداخله خارجی و مشروع دانستن جنگ و تجاوز از نگاه ویرانی طلبان تصریح کرد: «همان‌جایی که تجاوز آمریکا به لیبی، عراق و افغانستان را «تجاوز بشردوستانه» خواند، کوشید این دو جنگ را نیز جنگ با نظام- نه با ملت ایران- توجیه کند اما این تفسیر در میان «اپوزیسیون ملی» ایرانی، مقبول نیفتاد و آنها که طعم زندان را هم چشیده‌اند، تمام‌قد این تجاوز را محکوم کردند». این نویسنده و پژوهشگر ایرانی تأکید کرد: «از دیدگاه گروه اول و دوم نخبگان ایرانی، هر کسی که مداخله خارجی را قبح‌زدایی کند یا از جنایتکارانی چون نتانیاهو و ترامپ برای حمله به ایران دعوت کند، یا «نادان» است، یا بی‌لکت زبان «خان» و مزدور اجنبی». یا هر دو». کدیور در پایان با تأکید بر ضرورت اصلاحات داخلی و حفظ انسجام ملی گفت: «بازگشت نخبگان در گرو امنیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی واقعی است... جلوی ضرر را هر وقت بگیرند سود است». او همچنین درباره آینده منطقه و جایگاه ایران جمع‌بندی کرد: «مردم ایران خردمندی فراوانی نشان دادند... این مقاومت، جلوه‌ای از دفاع از استقلال، تمامیت ارضی و هویت ملی است».

# منشأ شکاف‌های اجتماعی

انتقاد محمد عطریان‌فر از مدیریت صداوسیما و برنامه‌های تفرقه‌آمیز این رسانه



**گروه سیاسی:** عضو شورای مرکزی و معاون سیاسی دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی ایران با انتقاد از عملکرد صداوسیما، این نهاد را نیازمند بازنگری جدی در ساختار، سیاست‌گذاری و شیوه پاسخگویی دانست و تأکید کرد که رسانه ملی نمی‌تواند به بهانه قرار داشتن تحت نظر رهبری، خود را از پاسخگویی به افکار عمومی معاف بداند. محمد عطریان‌فر در گفت‌وگو با آوش در واکنش به تلاش برخی جریان‌ها برای دوقطبی‌سازی در جامعه اظهار کرد که صداوسیما باید خود را در برابر سه رکن اصلی یعنی حاکمیت، دولت و مهم‌تر از همه مردم مسئول بداند زیرا مردم اصلی‌ترین صاحبان و ولی‌نعمتان این رسانه هستند.

او با اشاره به اینکه صداوسیما سال‌هاست از جایگاه واقعی خود فاصله گرفته، گفت: این سازمان به‌جای ایفای نقش وحدت‌آفرین و تقویت انسجام ملی در برخی موارد به بستری برای ترویج شکاف‌های اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است. از نگاه او، یکی از مهم‌ترین مشکلات این است که صداوسیما با استناد به وابستگی ساختاری خود از هرگونه نظارت عمومی و پاسخگویی فرار می‌کند؛ درحالی که چنین رویکردی، نمتتها

### ادامه تیتربیک

قابل دفاع نیست بلکه خطایی بزرگ در مسیر اداره سازمان محسوب می‌شود.

عطریان‌فر معتقد است اگر یک نهاد داورى منصف، مستقل و عادلانه در کشور وجود داشته باشد باید سیاست‌های غلط و برنامه‌هایی که موجب تضعیف انسجام ملی، ایجاد بحران‌های اجتماعی و ساختارشکنی می‌شوند مورد بررسی و پیگیری قرار گیرند؛ اما متأسفانه چنین برخوردی کمتر دیده می‌شود. او تأکید کرد که در شرایط فعلی که همه ظرفیت‌های بالفعل و

بالقوه نظام، از مردم گرفته تا مسئولان و ارکان حاکمیت، در مسیر حفظ منافع ملی و عبور از مسائل کلان کشور به همگرایی رسیده‌اند، انتظار می‌رود صداوسیما نیز در همین مسیر حرکت کند نه اینکه خلاف آن عمل کند.

او در ادامه به برخی برنامه‌های رسانه ملی اشاره کرد و گفت که برخی تولیدات صداوسیما به‌جای تقویت همبستگی اجتماعی عملاً زمینه‌ساز اختلاف و شکاف هستند. او به‌طور مشخص برنامه «پاورقی» را نمونه‌ای از این رویکرد دانست و تصریح کرد که این برنامه منشأ اختلاف‌افکنی و دامن زدن به فضای دوقطبی در جامعه است. به باور او چنین برنامه‌هایی باید از دستورکار خارج شوند و سیاست‌های مشابه نیز مورد بازنگری قرار گیرند.

عطریان‌فر در پایان خواستار ورود جدی مسئولان ارشد نظام برای تعیین تکلیف این وضعیت شد و گفت، لازم است درباره عملکرد صداوسیما، تصمیم‌گیری روشنی صورت گیرد. او همچنین درباره احتمال تغییرات در این سازمان اظهار کرد که هرچند صحبت‌هایی در فضای عمومی مطرح می‌شود اما هنوز هیچ نشانه مستند و قطعی درباره تحولات جدی در صداوسیما مشاهده نشده است.

## اگر دشمن تو را به صلح دعوت کرد، آن را رد نکن

### گزینه‌های پیش‌رو؛ انتخابی ناگزیر

رئیس‌جمهور ابتدا با مرور شرایط دشوار کشور از آغاز به کار دولت تا جنگ اخیر این مقطع را «کم‌نظیر و حتی بی‌سابقه» توصیف کرد و گفت ایران با جنگی پیچیده‌تر، سخت‌تر و نامتوازن‌تر مواجه شده است. او در همین چارچوب از نقش مردم و نیروهای مسلح در ناکام گذاشتن دشمن سخن گفت و تأکید کرد، ملت ایران توانست دشمن را وادار به پذیرش آتش‌بس و توقف جنگ کند؛ دستاوردی که باید در سطح سیاسی و حقوقی نیز تثبیت شود.

پزشکیان در ادامه ضمن مرور شرایط پیچیده‌ای که کشور در ماه‌های اخیر تجربه کرده به‌صراحت سه مسیر پیش‌روی ایران را ترسیم کرد: ادامه تقابل، ماندن در وضعیت نه جنگ و نه صلح، یا ورود به مذاکره از موضع قدرت. او در این میان گزینه سوم را «ترجیح عقلانی و مبتنی بر منافع ملی» دانست و تصریح کرد: «اکنون گزینه‌های مختلفی پیش‌روی ما قرار دارد؛ یا با عزت، اقتدار و حفظ منافع ملی وارد مذاکره شویم و حقوق ملت ایران را احقاق کنیم، یا در وضعیت نه جنگ و نه صلح باقی بمانیم و یا مسیر جنگ و تقابل را ادامه دهیم. ترجیح عقلانی، منطقی و مبتنی بر منافع ملی این است که پیروزی به‌دست آمده توسط نیروهای مسلح در میدان نبرد در عرصه دیپلماسی نیز تکمیل و حقوق ملت ایران از موضع عزت و اقتدار تثبیت شود». این گزاره در واقع هسته مرکزی نگاه پزشکیان به مسئله مذاکره را شکل می‌دهد؛ نگاهی که نه مذاکره را نفی می‌کند و نه آن را هدفی فی‌نفسه می‌داند بلکه آن را ابزاری برای تثبیت دستاوردهای میدان تعریف می‌کند.

او سپس برای توضیح این رویکرد به‌نهج‌البلاغه استناد کرد و گفت، امیرالمؤمنین (ع) فرموده‌اند اگر دشمن تو را به صلح دعوت کرد، آن را رد نکن اما پس از صلح نیز از دشمن غافل نشو و هرگز با خوش بینی به او نگاه نکن. پزشکیان با تکیه بر همین منطق افزود: «جمهوری اسلامی ایران نیز بر همین مبنا، ضمن بی‌اعتمادی به دشمن، مذاکره را از موضع عزت، حکمت و مصلحت ممکن می‌داند».

این تعبیر در واقع پاسخی هم‌زمان به دو جریان داخلی است؛ هم کسانی که هر سخن از مذاکره را عقب‌نشینی می‌دانند و هم آنان که توافق را صرفاً در گرو نرمش یک‌طرفه تعریف می‌کنند. پزشکیان تلاش دارد میان این دو قطب نسخه‌ای از «مذاکره بدون اعتماد» را صورت‌بندی کند؛ مذاکره‌ای که مشروعیت خود را از قدرت می‌گیرد نه از خوش‌بینی. او حتی یک گام جلوتر رفت و شرط پایبندی ایران به هر توافق احتمالی را نیز مشخص کرد: «چنانچه توافقی با در نظر گرفتن دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب و مصالح ملت ایران حاصل نشود بر عهد و تعهدات خود پایبند خواهیم بود». این جمله، هم پیامی به خارج است و هم به داخل؛ به آمریکا می‌گوید، تهران اصل توافق را رد نمی‌کند و به فضای سیاسی داخلی اطمینان می‌دهد که هیچ توافقی خارج از چارچوب‌های کلان نظام تعریف نخواهد شد.

### مذاکره، مشروط به تغییر رفتار آمریکا

مرور اظهارات پیشین رئیس‌جمهور نشان می‌دهد که این

موضع یک چرخش مقطعی نیست بلکه در امتداد یک خط فکری مشخص قرار دارد که در ماه‌های گذشته نیز بارها بر آن تأکید کرده است. او ۲۰ اردیبهشت ماه در واکنش به بحث‌های مربوط به مذاکره در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «هرگز در برابر دشمن سر خم نخواهیم کرد و اگر سخنی از گفت‌وگو یا مذاکره مطرح می‌شود، معنای آن تسلیم یا عقب‌نشینی نیست؛ بلکه هدف، احقاق حقوق ملت ایران و دفاع مقتدرانه از منافع ملی است». این همان گزاره‌ای است که حالا در جمع فرماندهان فراجا با ادبیاتی رسمی‌تر و در سطح راهبردی‌تر تکرار شد. تفاوت اما در اینجاست که پس از جنگ اخیر این موضع دیگر صرفاً یک موضع نظری نیست؛ بلکه بر بستری از تجربه نظامی، فشار امنیتی و تغییر موازنه منطقه‌ای بیان می‌شود. پزشکیان اکنون از مذاکره در شرایط پس از جنگ حرف می‌زند نه پیش از آن.

پزشکیان در گفت‌وگوی تلفنی ۱۶ اردیبهشت با امانوئل مکرون نیز همین خط تحلیلی را دنبال کرده بود. او با اشاره به تجربه مذاکرات گذشته و بی‌اعتمادی عمیق ایران نسبت به آمریکا تصریح



کرد که این بی‌اعتمادی ناشی از اقدامات خصمانه واشنگتن است. او تصریح کرد که آمریکا «دو بار هم‌زمان با مذاکره به ایران حمله کرده» و این رفتار را «خنجر زدن از پشت» توصیف کرد؛ تعبیری که شاید صریح‌ترین توصیف او از تجربه مذاکره با آمریکا است. او در همان تماس تأکید کرد که «ایران در چارچوب قوانین و مقررات بین‌المللی آمادگی دارد مسیرهای دیپلماتیک را با جدیت دنبال کند» اما این مسیر را مستلزم پایان رفتارهای خصمانه ارائه تضمین و پرهیز آمریکا از زیاده‌خواهی دانست. به بیان دیگر، در نگاه پزشکیان، مشکل از اصل مذاکره نیست از فقدان اعتمادسازهای واقعی است. در میان مجموعه اظهارات پزشکیان یک شرط محوری بارها تکرار شده است: تغییر رفتار آمریکا. او پیش‌تر در ۲۳ فروردین در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس نیز تأکید کرده بود که «اگر دولت آمریکا دست از تمامیت‌خواهی بردارد و به حقوق ملت ایران

احترام بگذارد حتماً راه‌هایی برای دستیابی به توافق پیدا می‌شود». این شرط در واقع ترجمه مفهوم «مذاکره از موضع عزت» است. به‌زعم رئیس‌جمهور مسئله اصلی، کیفیت و چارچوب مذاکره است و مذاکره در صورتی نتیجه‌بخش خواهد بود که در آن، طرف مقابل از رویکرد تحمیلی فاصله بگیرد.

آنچه در مجموع از این مواضع برمی‌آید، تلاش برای ایجاد نوعی توازن میان دو سطح متفاوت است: از یک‌سو واقع‌گرایی سیاسی که ضرورت استفاده از ابزار دیپلماسی را می‌پذیرد؛ و از سوی دیگر چارچوب‌های ایدئولوژیک و امنیتی که بر بی‌اعتمادی به آمریکا تأکید دارند. پزشکیان نه مانند جریان‌های تندرو، مذاکره را به‌طور کامل نفی می‌کند و نه مانند برخی رویکردهای پیشین، آن را به‌عنوان راه‌حل اصلی معرفی می‌کند. او در میانه این دو سعی دارد، الگویی مبتنی بر «مذاکره مشروط» ارائه دهد.

### بازتعریف مذاکره پس از جنگ

درنهایت، طرح سه‌گانه «مذاکره، وضعیت بینابینی، یا ادامه جنگ» در سخنان اخیر رئیس‌جمهور، نشان‌دهنده آن است که دولت به‌دنبال صورت‌بندی شفاف‌تری از انتخاب‌های استراتژیک کشور است. در این چارچوب مذاکره نه یک انتخاب ایدئال بلکه یک گزینه عملی در میان گزینه‌های پرهزینه‌تر تلقی می‌شود. به‌ویژه در شرایطی که کشور از یک جنگ پیچیده عبور کرده و تثبیت دستاوردها بدون ورود به عرصه دیپلماسی دشوار به نظر می‌رسد. پزشکیان در نشست دیروز با فراجا پیش از آنکه از مذاکره دفاع کند، در واقع تلاش کرد نسبت آن را با اقتدار ملی توضیح دهد. او می‌خواهد بگوید، دیپلماسی ادامه میدان است نه نقطه مقابل آن. اگر نیروهای مسلح دشمن را وادار به توقف جنگ کرده‌اند، سیاست خارجی باید این دستاورد را به حقوق تثبیت‌شده ملت تبدیل کند. این همان نقطه‌ای است که دولت چهاردهم تلاش می‌کند خود را در آن تعریف کند؛ نه در دوگانه جنگ یا تسلیم بلکه در منطق توافق از موضع پیروزی. اینکه این راه تا چه اندازه در برابر بی‌اعتمادی متقابل تهران و واشنگتن قابل تحقق است، پرسشی است که پاسخ آن نه فقط در میز مذاکره بلکه در رفتار طرف مقابل مشخص خواهد شد.

از سوی دیگر، مواضع پزشکیان را می‌توان نقطه تلاقی چند خط مهم در سیاست خارجی ایران نیز دانست: تجربه جنگ، بی‌اعتمادی تاریخی به آمریکا و ضرورت‌های اقتصادی و سیاسی. پزشکیان تلاش می‌کند این پیام را به طرف مقابل منتقل کند که ایران آماده مذاکره است اما نه از سر ضعف؛ آماده توافق است اما نه به هر قیمت و آماده دیپلماسی است اما با حفظ همان اقتداری که در میدان به‌دست آمده است. در چنین چارچوبی نیز آینده روابط ایران و آمریکا بیش از هر چیز به یک متغیر وابسته می‌شود، اینکه آیا طرف مقابل حاضر است، قواعد این «مذاکره از موضع عزت» را بپذیرد یا نه؟

# اتهام حجت با ترامپ

## نخست‌وزیر انگلیس می‌گوید: وارد جنگ با ایران نمی‌شویم



بین‌المللی برای هرگونه اقدام نظامی تأکید می‌کنند. از نگاه دولت بریتانیا، حمله گسترده به ایران بدون وجود تهدید فوری یا قطعنامه صریح شورای امنیت سازمان ملل، مشروعیت حقوقی لازم را ندارد. به همین دلیل لندن در ماه‌های گذشته تلاش کرده میان حمایت از متحدان غربی و پرهیز از مشارکت مستقیم در جنگ نوعی توازن ایجاد کند. بر همین اساس اگرچه بریتانیا در نهایت اجازه استفاده محدود از برخی پایگاه‌های خود برای عملیات‌های دفاعی را صادر کرد اما از همراهی کامل با رویکرد تهاجمی واشنگتن خودداری کرد. این تصمیم را می‌توان یکی از جدی‌ترین اختلافات میان لندن و واشنگتن در سال‌های اخیر دانست؛ اختلافی که نشان می‌دهد حتی نزدیک‌ترین متحدان آمریکا نیز دیگر تمایلی ندارند که هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی یک جنگ تازه در خاورمیانه را بپردازند.

اقتصادی انگلیس است. دولت استارمر در حالی قدرت را در دست گرفته که اقتصاد این کشور همچنان با پیامدهای تورم، بحران انرژی و کاهش رشد اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند. هرگونه جنگ گسترده در خلیج‌فارس می‌تواند، باعث جهش قیمت انرژی و اختلال در صادرات نفت و گاز از تنگه هرمز شود؛ مسیری که بخش مهمی از انرژی جهان از آن عبور می‌کند. لندن نگران است که درگیری مستقیم با ایران نفعات قیمتی سوخت و انرژی را افزایش دهد بلکه بریتانیا را به هدف حملات سایبری یا تنش‌های دریایی تبدیل کند؛ سناریویی که می‌تواند، اقتصاد شکننده این کشور را با بحران تازه‌ای مواجه کند.

در کنار ملاحظات اقتصادی، مسائل حقوقی نیز نقش مهمی در رویکرد دولت کارگر ایفا می‌کند. استارمر و بسیاری از اعضای کابینه او سابقه حقوقی دارند و بر ضرورت وجود مجوز روشن

که نشست مشترکی با حضور وزیران دفاع کشورهای مختلف برگزار خواهند کرد تا درباره طرح‌های نظامی مرتبط با از سرگیری جریان تجارت و امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز، گفت‌وگو شود. این نشست در واقع ادامه رایزنی‌هایی است که از ماه آوریل میان برنامه‌ریزان نظامی دو کشور آغاز شده و هدف اعلامی آن حفاظت از خطوط دریایی پس از برقراری آتش‌بس پایدار عنوان شده است. تنها چند ساعت پیش از انتشار خبر نشست لندن و پاریس، ایران نسبت به اعزام ناوهای جنگی غربی به منطقه هشدار داده بود. در واکنش به این هشدارها، فرانسه تلاش کرد بر ماهیت دفاعی عملیات‌های خود تأکید کند و مدعی شد که حضور نظامی پاریس در منطقه هرگز جنبه تهاجمی نداشته است. اما واقعیت این است که هرگونه افزایش حضور نظامی غرب در خلیج‌فارس، حتی اگر با عنوان «حفاظت از کشتیرانی» انجام شود، از نگاه تهران بخشی از روند فشار و مهارت تلقی می‌شود.

در این میان، موضع محتاطانه دولت استارمر ریشه در مجموعه‌ای از عوامل داخلی و بین‌المللی دارد. مهم‌ترین عامل خاطره سنگین جنگ عراق در ذهن جامعه بریتانیاست. دولت کارگر به خوبی می‌داند که افکار عمومی بریتانیا، تمایلی به ورود به یک درگیری تازه در خاورمیانه ندارد. عامل دوم، شرایط شکننده

**گروه بین‌المللی:** در شرایطی که دولت کارگر در انگلیس با فشارهای فزاینده داخلی، بحران اقتصادی و افت محبوبیت رویه‌روست، «کر استارمر» نخست‌وزیر این کشور تلاش می‌کند تصویری متفاوت از سیاست خارجی لندن ارائه دهد؛ تصویری که بر فاصله گرفتن از ماجراجویی‌های نظامی و پرهیز از ورود به جنگی تازه در خاورمیانه استوار است. سخنان اخیر او درباره ایران را می‌توان بخشی از همین تلاش دانست؛ موضعی که هم حامل پیام برای افکار عمومی بریتانیاست و هم نشانه‌ای از شکاف روزافزون میان لندن و واشنگتن بر سر نحوه مواجهه با تهران.

استارمر در سخنرانی تازه خود که با هدف احیای جایگاه سیاسی‌اش پس از نتایج نامیدکننده انتخابات محلی برگزار شد با صراحت اعلام کرد که بریتانیا هرگز وارد جنگ علیه ایران نخواهد شد. او تأکید کرد اگر دولتش به توصیه برخی احزاب و جریان‌های سیاسی گوش داده بود اکنون لندن درگیر بن‌بستی خطرناک با تهران شده بود. نخست‌وزیر انگلیس همچنین هشدار داد که کشیده شدن به جنگی که منافع بریتانیا را تأمین نمی‌کند، اشتباهی است که دولت او مرتکب نخواهد شد. این موضع‌گیری در حالی مطرح می‌شود که هم‌زمان لندن و پاریس در حال طراحی چارچوبی امنیتی برای تنگه هرمز هستند. انگلیس و فرانسه اعلام کرده‌اند

### دیپلماسی

## پیشنهاد بی‌فرجام!

### ایران زیر بار متن آمریکا نرفت



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

پس از آنکه تهران به متن پیشنهادی واشنگتن برای توافق پاسخ منفی داد، بار دیگر فضای روابط ایران و آمریکا وارد مرحله‌ای پرتنش و مهم شد. مرحله‌ای که در آن، هم تهدید نظامی به شکلی بی‌سابقه تشدید شده و هم نشانه‌هایی از تردید و احتیاط در رفتار دو طرف دیده می‌شود. واکنش تند دونالد ترامپ به پاسخ ایران بیش از آنکه صرفاً یک موضع‌گیری رسانه‌ای باشد، نشان‌دهنده افزایش سطح عصبانیت و بن‌بست در مذاکراتی است که ماه‌هاست میان تهدید، چانه‌زنی و فشار متقابل در نوسان قرار دارد. رئیس‌جمهور آمریکا در پیامی طولانی و کم‌سابقه در تروئیت‌سوال، نفعات

ایران بلکه روسای‌جمهور پیشین آمریکا را نیز هدف حمله قرار داد و با ادبیاتی تهاجمی مدعی شد، تهران طی ۴۷ سال گذشته همواره آمریکا را «فریب‌داده» و از سیاستمداران واشنگتن امتیاز گرفته است. ترامپ در این پیام، باراک اوباما را متهم کرد که با آزادسازی میلیاردها دلار از دارایی‌های ایران، زمینه تقویت تهران را فراهم کرده و به تعبیر او «بزرگ‌ترین سادولوح» در برابر جمهوری اسلامی بوده است. او همچنین با لحنی تهدیدآمیز مدعی شد، آمریکا محل ذخیره اورانیوم غنی‌شده ایران را می‌داند و اگر کسی به آن نزدیک شود، آن را منفجر خواهد کرد. تهدیدی که با ادعای امکان حمله مجدد به ایران طرف دو هفته آینده تکمیل شد؛ ادعایی که بیش از هر چیز نشان می‌دهد،

کاخ سفید تلاش دارد هم‌زمان دو مسیر فشار و بازدارندگی را در قبال تهران حفظ کند. لندسی گراهام، سناتور نزدیک به رئیس‌جمهور آمریکا، با بازنشر سخنان ترامپ در شبکه اجتماعی ایکس، ایران را عامل تهدید امنیت منطقه و کشتیرانی بین‌المللی معرفی کرد و هشدار داد که تصور تهران درباره بلوف بودن گزینه نظامی آمریکا می‌تواند «اشتباهی فاجعه‌بار» باشد. این مواضع در حالی مطرح می‌شود که طی هفته‌های اخیر، تا می‌داند در آبراه‌های منطقه، موضوع تنگه هرمز و حملات مرتبط با کشتی‌های تجاری بار دیگر به یکی از محورهای اصلی اختلاف میان تهران و واشنگتن تبدیل شده است. در مقابل، ایران تلاش کرده ضمن رد ادعاهای آمریکا، موضع خود را در قالب «دفاع از حقوق مشروع» تعریف کند. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه، در نشست هفتگی خود با خبرنگاران تأکید کرد که تهران در پاسخ به پیشنهاد آمریکا، امتیاز ویژه‌ای مطالبه نکرده و تنها بر حقوق قانونی و مشروع خود پافشاری کرده است. او همچنین در واکنش به اظهارات مقام‌های آمریکایی درباره نقش ایران در بی‌ثباتی منطقه گفت، جمهوری اسلامی نه «قلدر منطقه»

نفت و بحران انرژی گرفته تا تأثیرگذاری بر بازارهای مالی و انتخابات داخلی آمریکا.

از سوی دیگر، شرایط بین‌المللی نیز چندان برای یک درگیری جدید مساعد نیست. جنگ اوکراین همچنان ادامه دارد، بحران غزه و تنش‌های منطقه‌ای فروکش نکرده و اقتصاد جهانی با نااطمینانی‌های گسترده مواجه است. در چنین فضایی، ورود آمریکا به جنگی تازه در خلیج‌فارس می‌تواند، معادلات جهانی را به هم بریزد و حتی روابط واشنگتن با متحدان اروپایی‌اش را بیش از پیش دچار تنش کند. همین موضوع باعث بخشی از محافل فکری و رسانه‌ای آمریکا به تدریج از ضرورت تغییر رویکرد در برابر ایران سخن بگویند.

نشریه «فارن افز» در تحلیلی جنجالی تأکید کرده که آمریکا برای دستیابی به صلح پایدار با ایران، ناچار به ارائه امتیازهایی است که تا چند سال پیش غیرقابل تصور به نظر می‌رسید. نویسندگان این گزارش معتقدند تجربه فشار حداکثری، تحریم‌های گسترده و حتی تهدید نظامی، نشان داده که واشنگتن دیگر قادر نیست صرفاً از طریق فشار، تهران را وادار به عقب‌نشینی کند. از نگاه آنان ادامه وضعیت کنونی تنها به تعقیق بی‌ثباتی منطقه و فرسایش موقعیت آمریکا منجر خواهد شد.

در همین چارچوب، سفر احتمالی ترامپ به چین نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. هرچند محور اصلی این سفر، روابط دوجانبه اقتصادی و تجاری عنوان شده اما انتظار می‌رود، موضوع ایران نیز یکی از پرونده‌های اصلی مذاکرات میان ترامپ و رئیس‌جمهور چین باشد. آمریکا نگران ادامه خرید نفت ایران توسط پکن همچنین همکاری‌های احتمالی نظامی و فناوریانه میان دو کشور است. افزون بر این تنگه هرمز و امنیت انتقال انرژی نیز از موضوعاتی است که احتمالاً در رایزنی‌های دو طرف مورد توجه قرار خواهد گرفت.

با این حال آنچه اکنون بیش از هر چیز در رفتار واشنگتن دیده می‌شود، ادامه سیاست «ابهام استراتژیک» است؛ سیاستی که در آن آمریکا هم‌زمان از زبان تهدید و مذاکره استفاده می‌کند تا بدون ورود به جنگ مستقیم، ایران را تحت‌فشار نگه دارد. ترامپ می‌داند که هرگونه تصمیم عجولانه می‌تواند نفعات منطقه بلکه آینده سیاسی خودش را نیز تحت‌تأثیر قرار دهد. به همین دلیل به‌نظر می‌رسد، کاخ سفید فعلاً تلاش می‌کند از طریق تشدید جنگ روانی، فشار اقتصادی و نمایش قدرت نظامی، تهران را به پذیرش شرایط مورد نظر خود وادار کند بی‌آنکه وارد یک رویارویی تمام‌عیار شود.

در مقابل ایران نیز نشان داده، حاضر نیست تحت‌فشار مستقیم عقب‌نشینی کند و تلاش دارد با اتکا به اهرم‌های منطقه‌ای، توان بازدارندگی و حمایت شرکای بین‌المللی خود، موقعیت‌اش را حفظ کند. به همین دلیل آینده روابط دو کشور همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ نه نشانه‌ای قطعی از توافق دیده می‌شود و نه شواهدی روشن از حرکت به سمت جنگی گسترده. منطقه اکنون بیش از هر زمان دیگری در وضعیتی میان بحران و مذاکره، تهدید و احتیاط و تنش و انتظار گرفتار شده است.

بلکه «قلدرستیز» است و همواره تلاش کرده امنیت منطقه‌ای را حفظ کند.

بقایی در بخش دیگری از سخنانش، اولویت فعلی ایران را پایان جنگ در همه جبهه‌ها از جمله لبنان، تأمین امنیت دریانوردی در خلیج‌فارس و تنگه هرمز و همچنین توقف آنچه «راهنمای دریایی آمریکا علیه کشتی‌های تجاری» خواند، عنوان کرد. این موضع‌گیری از یک‌سو، نشان می‌دهد تهران تلاش دارد موضوع مذاکرات را از پرونده هسته‌ای صرف خارج کرده و آن را به مجموعه‌ای از بحران‌های منطقه‌ای پیوند بزند و از سوی دیگر بیانگر آن است که ایران در شرایط کنونی، امنیت منطقه و معادلات میدانی را بخشی جدایی‌ناپذیر از هرگونه توافق احتمالی می‌داند.

در این میان، اسرائیل نیز همچنان تلاش می‌کند فضای تنش



را حفظ کند. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، که همواره مخالف هرگونه توافق میان تهران و واشنگتن بوده، بار دیگر تأکید کرد جنگ علیه ایران پایان نیافته است. او با تکرار ادعاهای پیشین درباره برنامه موشکی ایران و حمایت تهران از نیروهای همپیمان منطقه‌ای، مدعی شد که چین نیز در تأمین قطعات و پشتیبانی فنی برنامه موشکی ایران نقش دارد. اظهارات نتانیاهو را می‌توان، تلاشی برای تأثیرگذاری بر فضای تصمیم‌گیری در واشنگتن دانست؛ به‌ویژه در شرایطی که دولت ترامپ هنوز میان تشدید درگیری یا حرکت به سمت توافق نهایی و جمع‌بندی مشخصی نرسیده است. با وجود ادبیات تند و تهدیدهای مکرر، بخش مهمی از تحلیلگران معتقدند، احتمال آغاز یک جنگ گسترده در کوتاه‌مدت همچنان پایین است. تجربه ماه‌های گذشته نشان داده که ترامپ برخلاف برخی چهره‌های تندرو اطراف خود تمایلی به ورود به یک جنگ پرهزینه و غیرقابل پیش‌بینی در خاورمیانه ندارد. رئیس‌جمهور آمریکا به‌خوبی می‌داند هرگونه درگیری مستقیم با ایران می‌تواند، تبعات اقتصادی و سیاسی سنگینی برای واشنگتن به همراه داشته باشد؛ از افزایش قیمت

### اروپا

## ردپیشنهاد پوتین

### اروپا مخالفت کرد

کایا کالاس احتمال انتصاب «گرهارد شرودر» صدر اعظم پیشین آلمان به‌عنوان مذاکره‌کننده این اتحادیه در گفت‌وگوهای احتمالی صلح میان اوکراین و روسیه را رد کرد.

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، روز شنبه پیشنهاد داده بود که شرودر به‌عنوان میانجی اروپایی در مذاکرات آینده صلح میان روسیه و اوکراین ایفای نقش کند. پوتین مدعی شده بود که این درگیری به سمت پایان پیش می‌رود. کالاس پیش از نشست وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در بروکسل در گفت‌وگو با خبرنگاران این پیشنهاد را رد کرد.

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت: «اول اینکه اگر به روسیه اجازه دهیم از طرف ما مذاکره‌کننده تعیین کند، کار عاقلانه‌ای نخواهد بود. دوم اینکه به نظر من گرهارد شرودر عملاً یک لابی‌گر بلندپایه برای شرکت‌های دولتی روسیه بوده است». کالاس در ادامه گفت، ترجیح پوتین برای انتخاب شرودر به این معناست که «او عملاً در هر دو سوی میز مذاکره خواهد نشست». شرودر پس از پایان دوران صدراعظمی خود، روابط نزدیکش را با پوتین حفظ کرده است. او تا سال ۲۰۲۲ عضو هیأت مدیره غول نفتی روسیه، «روس‌نفت»، بود همچنین در دیگر شرکت‌های انرژی دولتی روسیه از جمله شرکت‌های «نورد استریم آگ» و «گازپروم» سمت‌هایی داشته است. پیشنهاد پوتین که از سوی اوکراین نیز رد شده، واکنش‌های متفاوتی را در سراسر اروپا به‌همراه داشته است. آندری سبیبیوا، وزیر امور خارجه اوکراین روز دوشنبه در پاسخ به این پرسش که آیا کیف از شرودر به‌عنوان میانجی احتمالی حمایت می‌کند یا خیر گفت: «خیر، ما حمایت نمی‌کنیم». هم‌زمان با انتشار این خبر، نشریه آلمانی «اشپیگل» در گزارشی به نقل از آدیس احمدووچ، سخنگوی سیاست خارجی فرانسویون حزب سوسیال‌دموکرات آلمان در پارلمان این کشور نوشت این پیشنهاد باید «با دقت و همراه با شرکای اروپایی بررسی شود».



گزارش جایزه

## مکتوبات سینمایی

نامزدهای نهمین دوره جایزه  
کتاب سال سینمایی اعلام شدند

با پایان یافتن داوری نهمین دوره جایزه جشن کتاب سال سینما نامزدهای بخش‌های تألیف، ترجمه و فنی اعلام شدند. به گزارش روابط عمومی خانه سینما در جلسه‌ای با حضور همایون اسعدیان مدیرعامل خانه سینما، فرهاد توحیدی مشاور فرهنگی خانه سینما، رامتین شهبازی دبیر جایزه کتاب سال سینمایی و داوران این رویداد فرهنگی، نامزدهای بخش‌های مختلف به شرح زیر اعلام شدند:

### نامزدهای تألیف



آقای سناریست؛ حدیث نفس و آثار سعید مطلبی، نویسنده: حمیدرضا حاجی حسینی / ناشر: گیلگمش کتاب ژانر سینما، نویسندگان: وحیدالله موسوی، محمد شهبان / ناشر: دانشگاه سوره

کامران شیردل؛ تنها در قاب، گردآورنده: علیرضا ارواحی / ناشر: خوب گزارش سانسوریک فیلم؛ جنوب شهر فرخ غفاری، نویسنده: عباس بهارلو / ناشر: قطره

دانشنامه آثار بیضایی، نویسنده: فرشید قلی‌پور / ناشر: روشنگران و مطالعات زنان

### نامزدهای ترجمه



هنر فیلم کوتاه داستانی؛ مطالعه نما به نمای ۹ فیلم کلاسیک مدرن، نویسنده: ریچارد راسکین / مترجم: پیمان شوقی / ناشر: کتاب آبان مطالعات فمینیستی فیلم؛ نوشتن زن در دل سینما، نویسنده: جانت مک کیب / مترجم: طلیعه حسینی / ناشر: بان

فیلم نوآر؛ از برلین تا سین سییتی، نویسنده: مارک بولد / مترجم: محمدرضا مهدوی‌فر / ناشر: بان

روایت و روایت‌گری در سینما؛ فیلم‌ها چطور داستان‌شان را تعریف می‌کنند، نویسنده: وارن باکلند / مترجم: نوید پورمحمدرضا / ناشر: اطراف

فیلم‌های پازلی؛ داستان‌گویی پیچیده در سینمای امروز، نویسنده: وارن باکلند / مترجم: محمد شهبان / ناشر: هرمس

### نامزدهای فنی



ساخت فیلم کوتاه با بودجه صفر؛ راهنمای کامل، نویسنده: ریزان پروداکشن هاوس / مترجم: مجید کیانیان / ناشر: آبان ناشر همکار؛ انجمن سینمای جوانان ایران

طراحی صدا برای فیلم، نویسنده: تیم هریسون / مترجم: مرتضی دهنوی / ناشر: سروش

در فاصله دو صحنه؛ هنر تمهیدات انتقالی، نویسنده: جفری مایکل بیز / مترجم: مسعود مدنی / ناشر: بنیاد سینمایی فارابی

هدایت بازیگران؛ خلق بازی‌های به یاد ماندنی در سینما و تلویزیون، نویسنده: جودیت وستون / مترجم: محمدرضا شکاری / ناشر: افراز

تکنیک فیلمنامه‌نویسی ناتسل؛ کشف رمز و راز فیلم‌نامه‌نویسی موفق، نویسنده: جیل چمبرلین / مترجم: نرجس ادب‌خواه / ناشر: ساقی

رامتین شهبازی، دبیر نهمین دوره جایزه کتاب سال سینمایی درباره فرآیند این دوره گفت: «در گام اول فهرستی از کتاب‌های منتشر شده سینمایی را در چهار سال اخیر از طریق خانه کتاب (۷۰۰ عنوان) تهیه کردیم همچنین ۲۰۴ عنوان کتاب برای جشنواره ارسال شد و بعد از بررسی اولیه در شورای داوری ۱۴۵ عنوان کتاب به مرحله نهایی راه یافتند. در مراسم پایانی جایزه کتاب سال سینمایی، یک جایزه برای آثار تألیفی، یک جایزه برای آثار ترجمه شده، یک ناشر برتر و یک تقدیر ویژه خواهیم داشت.»

نازنین مفخم، شهاب‌الدین عادل، شادمهر راستین، مهرزاد دانش، امیررضا نوری‌پرتو اعضای هیأت داوری نهمین دوره جایزه کتاب سال سینمایی هستند.



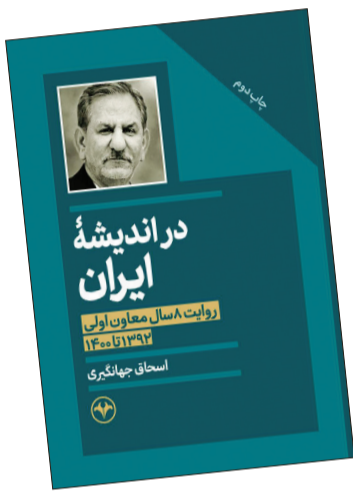
# فضیلت خاطرهنویسی

یادداشت حسین انتظامی به مناسبت چاپ پنجم خاطرات اسحاق جهانگیری

### در امتداد سنت‌شکنی هاشمی

حسین انتظامی، روزنامه‌نگار، مدیر رسانه‌ای و معاون توسعه مدیریت و منابع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مناسبت چاپ پنجم خاطرات اسحاق جهانگیری طی یادداشتی در اینستا نوشت:

سنت خاطرهنویسی و تجربه‌نگاری در مدیران ایرانی رایج نیست، می‌تواند چند دلیل داشته باشد. بی‌حوصلگی، آزدگی و دست به قلم نبودن را می‌توان در زمره دلایل



### در اندیشه ایران

روایت ۸ سال معاون اولی اسحاق جهانگیری به کوشش پدram الوندی انتشارات اطلاعات صفحه / ۵۳۰۰۰۰ تومان

کتاب «در اندیشه ایران» روایت تجربه اسحاق جهانگیری به‌عنوان معاون اول رئیس‌جمهور در دولت‌های یازدهم و دوازدهم (سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰) که به‌کوشش پدram الوندی تنظیم شده به‌تازگی توسط انتشارات اطلاعات به چاپ دوم رسیده است.

اسحاق جهانگیری در این کتاب به تصمیم‌گیری‌های کلیدی حکومت، چالش‌های اقتصادی و اجتماعی، مذاکرات هسته‌ای (برجام) و تحولات مدیریتی دوره معاون اولی خود پرداخته و سعی کرده با نگاهی از درون، تصویر واقع‌بینانه‌ای از مدیریت اجرایی آن دوره ارائه دهد. علاوه بر آن در لابه‌لای مطالب عنوان شده تصویری از پشت‌صحنه مدیریت ایران در یکی از دوره‌های مهم معاصر را ارائه می‌دهد. او با صراحت به شرح چالش‌های کشور در طول ۸ سال معاون اولی خود پرداخته است. در پشت جلد کتاب از قول جهانگیری آمده: «آن‌چه در این کتاب می‌خوانید بخشی از تجربه‌های من در مواجهه با مسائل ایران در مدت ۸ سال مسئولیت به‌عنوان معاون اولی رئیس‌جمهور است. این دوره ۸ ساله، دورانی پیچیده و دشوار و پرفرازونشیب در فرآیند حکمرانی و چالش‌های آن و نیز تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کشور بود و حضور از نزدیک در متن این تحولات و چالش‌ها به فهم مسائل بنیادین ایران کمک فراوانی کرد.»

کتاب «در اندیشه ایران» در ۱۹ بخش مختلف گردآوری شده است. مواجهه با فساد (بخش چهارم)، در جست‌وجوی آب (بخش ششم)، اصلاح‌طلبان و حاکمیت (بخش دهم)، غروب آیت‌الله هاشمی (بخش یازدهم)، گذر از پیچ انتخابات ۹۶ (بخش دوازدهم)، ترامپ و حیات برجام (بخش چهاردهم) و همه‌گیری کرونا (بخش هجدهم) از جمله بخش‌های مهم و متفاوت این کتاب هستند.

### سینمای مستند

## گریز از تقدیر

درباره مستند «گابن»؛ روایت ۱۰ سال زندگی یک نوجوان

ووازو در گفت‌وگویی پیش از نمایش فیلم در کن توضیح داده که در مجموع حدود ۱۰۰ تا ۱۱۵ روز فیلمبرداری کرده است. او می‌گوید: «اما در واقع مهم‌ترین چیز زمانی بود که با گابن گذراندم. شاید بخشی از آن گفت‌وگوها را در فیلم حس کنید اما آنها را نمی‌بینید. بین هر دوره فیلمبرداری، زمان زیادی را صرف صحبت کردن و آماده شدن با آنها می‌کردم.»

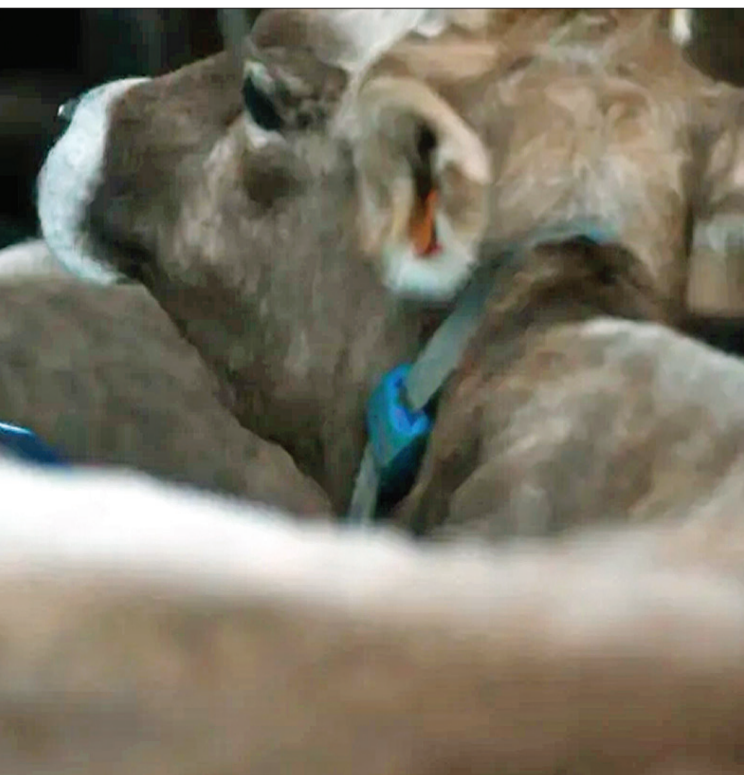
او می‌گوید در هر بار دیدار، احساس می‌کرد عضوی از خانواده شده است؛ تا جایی که گابن گاهی برای ساده‌تر شدن روابط با دیگران، او را به‌عنوان پسرعموم معرفی می‌کرد. با این

مستندساز فرانسوی، ماکسانس ووازو، به‌وضوح از صبر، استقامت و اشتیاق لازم برای غرق کردن مخاطب در جهانی برخوردار است که احتمالاً برای بسیاری ناآشناست. او برای نخستین فیلم بلند خود با عنوان «گابن» به مدت یک دهه، زندگی پسری جوان را فیلمبرداری کرده است؛ پسری که میان ادامه دادن زندگی کشاورزی خانوادگی، آنگونه که پدرش انتظار دارد و میل تدریجی به‌دنبال کردن رویاهای شخصی خود گرفتار شده است. این مستند از ۸ سالگی تا ۱۸ سالگی گابن را دنبال می‌کند و نخستین نمایش جهانی خود را روز پنج‌شنبه ۱۴ مه ۲۰۲۶ در بخش «دو هفته کارگردانان» جشنواره فیلم کن خواهد داشت.

گابن، کوچک‌ترین فرزند خانواده ژوردل در منطقه‌ای روستایی در آرتوا، واقع در شمال فرانسه است؛ جایی که به گفته یادداشت‌های مطبوعاتی فیلم، ترک کردن آن، نوعی خیانت به‌شمار می‌رود و ماندن در آن، بهایی سنگین دارد. او قرار است روزی قصایی پدرش را به‌دست بگیرد اما میان وفاداری به خانواده، تلاش برای نجات مزرعه از ورشکستگی مالی و رویای رهایی از این سرنوشت از پیش تعیین‌شده، سرگردان است.

«گابن» در دل روستایی فراموش‌شده روایت می‌شود؛ جایی دور از چشم جهان که زیر فشار جهانی شدن آسیب دیده است. ووازو در یادداشت کارگردان می‌نویسد: «دوربینم را به سوی آنچه از این میراث باقی‌مانده می‌گیرم؛ مردانی که زندگی به‌ندرت پاداشی به آنها داده است. در کودکی، آرتوا را جایی سرد و عبوس می‌دیدم. اما بعدها آن را همچون یک لوکیشن واقعی سینمایی، کشف کردم و ساکنانش را شخصیت‌هایی زنده و داستانی یافتم. آرتوا جایی است که نخستین‌بار در آن رویای فیلمساز شدن را در سر پروراندیم و به ریشه‌های کارگری آن توجه ویژه‌ای دارم.»

ووازو پیش‌تر در سال ۲۰۱۴ برای فیلم فارغ‌التحصیلی خود با عنوان «از انسان‌ها و حیوانات» درباره بازار دام شهر آراس، فیلم کوتاهی ساخته بود؛ جایی که با پدر بزرگ گابن آشنا شد. سپس با سه پسر او آشنا شد و با آنها نخستین مستند نیمه‌بلند خود با عنوان «وارثان» را ساخت. فیلم «گابن» را ماکسانس ووازو نوشته و کارگردانی کرده است. فیلمبرداری آن برعهده فرانسوا شامب و مارتن رو بوده و تدوین آن را پاسکال آنوایه و ناتالی باره انجام داده‌اند. تهیه‌کنندگان فیلم، سسیل لستراد و الیز اوگ از شرکت «آلتر آگو پروداکشن» هستند. این پروژه با مشارکت شرکت‌های «آما فیلم» و «ریتا پروداکشنز» و شبکه‌های فرهنگی «آرته»، «راديو و تلویزیون جنوب غرب آلمان» و «راديو و تلویزیون سوئیس» تولید شده است. بخش فیلم در فرانسه برعهده شرکت «آریونا دیستریبوشن» و فروش بین‌المللی آن در اختیار شرکت «لایت‌دکس» است.



دیدگاه: یادداشت سینمایی

## صندوق خالی هنر

تغییر مسیر سینمای ایران؛ از تولید به سمت بقاء

محسن صرافی

تهیه‌کننده سینما

بحران اقتصادی و سایه جنگ، صنعت سینمای ایران را وارد یکی از دشوارترین دوره‌های خود کرده است؛ دوره‌ای که در آن، دغدغه اصلی بسیاری از فعالان این حوزه، دیگر نه تولید است، نه اکران بلکه تأمین حداقل معیشت و ادامه بقاست. در ماه‌های اخیر، افزایش مداوم هزینه‌های زندگی، نوسانات شدید اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری و ناطمینانی ناشی از شرایط سیاسی و اقتصادی، فشار سنگینی بر بدنه هنر و سینما وارد کرده است؛ فشاری که اغلب هنرمندان و به‌ویژه فعالان حوزه تولید گروهی آثار را درگیر کرده است؛ آثاری که به حضور گسترده عوامل فنی و هنری وابسته هستند و آسیب‌پذیری بیشتری در برابر بحران‌های اقتصادی دارند.

برای بسیاری از تهیه‌کنندگان، آغاز یک پروژه تازه، دیگر صرفاً یک تصمیم هنری یا اقتصادی نیست بلکه نوعی ریسک فرساینده و غیرقابل پیش‌بینی است. افزایش هزینه تجهیزات، حمل‌ونقل، دستمزدها، خدمات فنی، اجاره لوکیشن و مشکلات تأمین منابع مالی، باعث شده بسیاری از پروژه‌ها یا متوقف شوند یا اساساً هرگز وارد مرحله تولید نشوند. در چنین شرایطی حتی برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت نیز دشوار شده است. وقتی آینده اقتصادی نامشخص است و هر بحران سیاسی یا امنیتی می‌تواند معادلات تولید سینمایی را در چند ساعت تغییر دهد، طبیعی است که سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده ترجیح دهند از ورود به پروژه‌های جدید فاصله بگیرند.

اما فشار اصلی، بیش از هر چیز، بر دوش بدنه اصلی و کمتر دیده شده سینما قرار گرفته است؛ گروه بزرگی از نیروهای خدماتی، عوامل فنی، عوامل تولید و ده‌ها شغل وابسته‌ای که درآمدشان مستقیماً به فعال بودن پروژه‌های سینمایی وابسته است. توقف یا کاهش تولید برای بسیاری از این افراد به‌معنای از دست رفتن تنها منبع درآمد خانواده است. بخش بزرگی از فعالان سینما، برخلاف تصور عمومی، نه دستمزدهای نجومی دارند و نه امنیت مالی بلندمدت. بسیاری از آنان به شکل پروژه‌ای کار می‌کنند و با هر توقف تولید، به‌خصوص در دو سه سال اخیر، عملاً وارد دوره‌ای از بیکاری و بلا تکلیفی می‌شوند.

همزمان فشار روانی ناشی از شرایط جنگی و ناطمینانی از ثبات اجتماعی نیز بر روند تولید اثر هنری تأثیر مستقیم گذاشته است. هنر بیش از هر چیز، نیازمند تمرکز، آرامش ذهنی و حداقلی از ثبات است؛ عناصری که در فضای پراکنش امروز به‌شدت آسیب دیده‌اند. بسیاری از سینماگران در کنار دغدغه تولید حالا ناچارند، انرژی و تمرکز خود را صرف مدیریت بحران‌های روزمره زندگی کنند؛ از نگرانی درباره آینده اقتصادی گرفته تا تأمین هزینه درمان، آموزش، اجاره مسکن و حفظ حداقل امنیت اقتصادی خانواده. در چنین فضایی، خلأ قوت به‌تدریج فرسوده می‌شود و فکر و صرف انرژی برای تولید فیلم، جای خود را به تمرکز و تلاش برای بقاء می‌دهد.

سینمای ایران پیش از این نیز با مشکلات متعددی از جمله کاهش سرمایه‌گذاری، محدودیت‌های تولید، افت فروش گیشه و مهاجرت شغلی و جغرافیایی نیروهای متخصص روبه‌رو بود اما بحران اقتصادی اخیر و تشدید تنش‌های سیاسی و نظامی این آسیب‌ها را عمیق‌تر کرده است. بسیاری از پروژه‌های مستقل عملاً امکان تأمین سرمایه ندارند و سرمایه‌گذاران خصوصی نیز در فضای پریسک کنونی ترجیح می‌دهند، منابع مالی خود را وارد حوزه‌هایی با بازگشت سریع‌تر و امنیت بیشتر کنند. نتیجه چنین وضعیتی، کوچک‌تر شدن مداوم بدنه تولید و محدود شدن فرصت‌های شغلی در صنعت سینماست.

در این میان، نهادهای حمایتی نیز با محدودیت‌های جدی مواجه شده‌اند. مدیران خانه سینما در این مورد اظهاراتی داشته‌اند، حتی وزیر فرهنگ و ارشاد، اما تا امروز حتی صندوق اعتباری هنر که وظیفه ذاتی آن حمایت، ساماندهی امور رفاهی و صنفی و رفع مشکلات هنرمندان است به دلیل کمبود منابع و عدم تخصیص اعتبار کافی از ایفای کامل نقش حمایتی خود بازمانده است. بسیاری از هنرمندان امروز بیش از هر زمان دیگری، احساس می‌کنند در مواجهه با بحران اقتصادی و تبعات جنگ بدون پشتوانه رها شده‌اند. آنچه امروز در سینمای ایران جریان دارد فقط رکود یک هنر - صنعت نیست؛ بلکه نشانه فرسایش تدریجی بخشی از سرمایه انسانی و خلاق جامعه است. وقتی هنرمند، به‌جای تمرکز بر خلق اثر، ناچار باشد تمام توان خود را صرف عبور از بحران معیشتی کند، هنر نیز از نفس می‌افتد. سینما، پیش از آنکه سالن نمایش باشد، وابسته به امنیت روانی و ثبات اقتصادی افرادی است که برای آن سالن فیلم می‌سازند؛ و این همان چیزی است که این روزها، بیش از همیشه، نایاب شده است.



دغدغه اصلی جهانگیری، او از توسعه می‌گوید و راه فلاح کشور را در تمرکز به این مفهوم می‌داند و پیشنهادهای کاربردی و کم‌هزینه هم دارد.

دکتر پردام الوندی که از روزنامه‌نگاران موفق است با ۵۰ ساعت مصاحبه حضوری، این کتاب را به‌خوبی سر و سامان داده است با نثری روان و خواندنی. انتشارات موسسه اطلاعات هم با خوش‌سلیقگی، کتابی تر و تمیز درآورد. همه چیز به قاعده: نوع حروف، صفحه‌آرایی، کاغذ، صحافی، بخش عکس، نمایه و... از آن مهمتر، چیزی که معمولاً در ناشرهای دولتی غایب است: رصد مداوم شبکه توزیع و چاپ‌های بعدی را بدون معطلی زدن، نه پس از فروکش کردن عطش بازار.

پیشنهاد می‌شود، دکتر جهانگیری به فکر مجلدات بعدی هم باشد. پرونده‌های دیگر را هم مطرح کند که شمار آن‌ها از ده‌ها فراتر است و البته صریح‌تر هم باشد. ضمناً به تیم رسانه‌ای مرتبط با ایشان پیشنهاد می‌شود با توجه به آن‌که کتاب‌خوانی در بین مدیران تقریباً صفر است پاراگراف‌های مهم را - که به نظر حداقل ۱۰۰ مورد است - با تیرهای جذاب در شبکه‌های اجتماعی توزیع کند. این ضمناً در اقبال به خود کتاب هم موثر است.

آموزه‌های فراوان دارد. جهانگیری مدیری پرتجربه و چند وجهی است؛ دو دوره نمایندگی مجلس، استانداری استان مهم اصفهان، هدایت دو وزارتخانه ادغام شده و ۸ سال معاون اولی در دوره‌ای پرتنش. او از نظر کمیّت پس از مرحوم دکتر حسن حبیبی - که ۱۲ سال در این سمت بود - رکورددار است و از نظر کیفیت از سرآمدان است. هیچ یک از پیشینیان، کارنامه متنوع و شبکه گسترده ارتباطی او را نداشته‌اند. این کارنامه، پختگی و جامعیتی به فرد می‌دهد که از پس سمت حساس معاون اولی برآید و اگرچه هدایت تیم اقتصادی دولت از او دریغ شد - که موجب دلگیری‌اش هم بود - اما انصافاً صلاحیت این کار را داشت.

خاستگاه دکتر جهانگیری و من متفاوت است. او با سابقه‌های روشن در جبهه اصلاحات تعریف می‌شود و امثال من در جریان مقابل؛ هرچند بنیادگرایان نو آمده، گروه سنتی و میانه‌روی اصولگرایی (و بلکه اقطاب و مؤسسان اصولگرایی یعنی آقایان مهدوی‌کنی، ناطق‌نوری، عسکراولادی، لاریجانی، باهنر و...) را به زعم خود از اردوگاه اخراج کرده باشند و سکه را به نام خود زده باشند! جهانگیری هم به واسطه خوی و خلق و هم تجربه بالای

تمام اینها با هم. در نتیجه، بعضی وقت‌ها زندگی و سینما به‌شدت در هم می‌آمیختند. پس از سال‌ها که یکدیگر را پسرعمو خطاب می‌کردند، در مقطعی گابن به دیدار ووازو در پاریس رفت و کارگردان برای نخستین‌بار زندگی شخصی‌اش را به شکلی عمیق‌تر با او در میان گذاشت. ووازو می‌گوید: «همان زمان بود که واقعاً از پسرعمو بودن عبور کردیم و به برادر تبدیل شدیم». اما حالا که فیلم به پایان رسیده، رابطه آنها چگونه است؟ ووازو پاسخ می‌دهد: «کمی عجیب است. حالا فقط من و او هستیم، بدون دوربین و بدون فرآیند سینما. دیگر درباره سینما حرف نمی‌زنیم؛ فقط درباره زندگی صحبت می‌کنیم».

ووازو پیش از ارسال نسخه نهایی فیلم به جشنواره کن، آن را به گابن نشان داد. او برای این کار به کانادا سفر کرد؛ جایی که گابن در آن زندگی می‌کرد. کارگردان توضیح می‌دهد: «می‌خواستم مطمئن شوم از نظر حفظ شأن و تمامیت شخصیت‌اش با فیلم مشکلی ندارد. یک سالان کوچک سینما، اجاره و فیلم را با هم تماشا کردیم. تجربه‌ای بسیار تأثیرگذار بود. در پایان فیلم، گابن گریه می‌کرد».

به گفته ووازو، واکنش گابن بهترین یادداشت ممکن بود. او احساس کرده بود که فیلم دقیقاً آنچه در قلب و ذهنش می‌گذرد را بازتاب داده است. ووازو می‌گوید: «بلافاصله به من گفت که فیلم بسیار دقیق است و به شکلی عمیق به قلب او نزدیک شده».

کارگردان تأکید می‌کند که «چنین نتیجه‌ای تنها به‌واسطه اعتماد عظیم میان او و افرادی که سال‌ها از آنها فیلم گرفته بود ممکن شد، همراه با تمرکز همیشگی او بر خواست و اشتیاق شخصیت‌هایم».

ووازو اعتقاد راسخی دارد که هرچه یک داستان محلی‌تر و جزئی‌تر باشد، جهانی‌تر می‌شود. او امیدوار است مخاطبان در سراسر جهان با وفاداری گابن به خانواده و زادگاهش و نیز با رویای او برای گریز از سرنوشتی که دیگران برایش تعیین کرده‌اند، همدلی کنند. می‌گوید: «گابن درباره جوانی است که همزمان با روحیه‌های خواهانه‌اش و وفاداری عمیقش به منطقه آرتوا زندگی می‌کند. و این، بنظر من، داستانی بسیار قدرتمند است».

شرکت «لایت‌دکس» که حقوق پخش بین‌المللی مستند «گابن»، نخستین فیلم بلند مستند ماکسانس ووازو را خریداری کرده، اعلام کرده است: «ووازو که ریشه‌های فیلمسازی خود را در همان مناطق روستایی بنا کرده که والدینش روزی آنها را ترک کرده بودند، همزمان نقش فیلمساز و محرم اسرار را ایفا می‌کند. او در طول یک دهه، با دقت و ظرافت، مسیر بلوغ گابن را ثبت می‌کند و تلاش این نوجوان برای ساختن هویت مستقل خود را به بازنمایی قدرتمند از پیچیدگی‌های جهانی‌های فردی و تحرک اجتماعی تبدیل می‌کند».

آنا برتوله، بنیانگذار لایت‌دکس، گفته است که طی پنج سال گذشته این پروژه را از نزدیک دنبال کرده است. او می‌گوید: «از همان ابتدا تحت‌تأثیر شیوه قدرتمند و عمیقاً سینمایی فیلم در به‌تصویر کشیدن کشمکش‌های درونی پسری جوان قرار گرفتیم؛ پسری که میان وظیفه خانوادگی و رویاهای شخصی‌اش گرفتار شده است. ماکسانس ووازو از خلال سفر گابن از کودکی به نوجوانی، تصویری صمیمی و تأثیرگذار از زندگی روستایی، وفاداری‌ها و تلاش برای حفظ زمینی که در نهایت همه ما را تغذیه می‌کند، ارائه می‌دهد. مضامین جهان‌شمولی چون میراث، جانشینی و آرزوهای فردی، این فیلم را به اثری تبدیل کرده که بی‌تردید برای مخاطبان بین‌المللی نیز عمیقاً قابل لمس خواهد بود».

حال، ووازو تأکید می‌کند: «در عین حال، من یک فیلمساز بودم و آنها این را می‌دانستند. بنابراین به‌تدریج متوجه شدند که درباره چیزهایی که با من در میان می‌گذارند، فکر می‌کنم و تصمیم می‌گیرم که چگونه و آیا آنها را وارد فیلم بکنم یا نه و همیشه نظر خودشان را نیز می‌پرسیدم».

ووازو می‌گوید تا زمانی که فیلمبرداری به پایان رسید، گابن بیشتر از آنکه بدون دوربین زندگی کرده باشد با دوربین من زندگی کرده بود. او اضافه می‌کند: «برای من سفری دیوانه‌وار بود اما برای او هم همین‌طور. این فیلم بخشی از زندگی او و بخشی از زندگی من شده است». در طول این سال‌ها، فیلم گاه به فضایی برای گفت‌وگوهای بسیار صمیمانه، از جمله درباره آینده گابن، تبدیل شد. گاهی نیز این فرآیند برای همه افراد درگیر تنش‌زا بود اما آنها همچنان به ساخت مستند متعهد ماندند. ووازو اذعان می‌کند که در برخی لحظات، تشخیص اینکه مرز میان زندگی واقعی و فیلم کجاست، یا اینکه هر کدام چگونه بر دیگری تأثیر می‌گذارند، دشوار می‌شد. او می‌گوید: «آنها از فیلم به‌عنوان نوعی فرآیند یا حتی مولکولی استفاده می‌کردند تا زندگی‌شان را کمی بهتر کنند و باعث شوند، اتفاقاتی رخ دهد. گاهی من یا ما حتی نمی‌دانستیم آنها کاری را برای خودشان انجام می‌دهند، برای فیلم، برای همه، یا برای



**دیدگاه: یادداشت اقتصادی**

## شکاف نابرابری

**چرا افزایش حقوق ۷۵ درصدی اعضای هیأت علمی خطاست؟**

<b>نسرین خدادادی</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

افزایش ۷۵ درصدی حقوق اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و قضات دادگستری به یکی از بحث‌برانگیزترین تصمیم‌های اقتصادی و اجتماعی هفته‌های اخیر تبدیل شده است. این سیاست که با ابتکار معاون رئیس‌جمهور به نتیجه رسیده، که نتهتها از منظر مالی بلکه از منظر عدالت اجتماعی، اقتصاد سیاسی و پیامدهای تورمی نیز محل مناقشه جدی است. درحالی که حقوق کارگران حدود ۶۰ درصد افزایش یافته و حقوق کارمندان دولت، نیروهای نظامی و سایر حقوق‌بگیران عمومی بین ۲۵ تا ۳۰ درصد رشد کرده است، افزایش ناگهانی و تبعیضی حقوق دو گروه خاص تا سطح ۷۵ درصد این پرشش را به‌وجود آورده که معیار این تفاوت چیست و دولت بر چه اساسی چنین اولیوتی را تعریف کرده است. از نظر اقتصاددانان، نخستین اشکال این تصمیم به وضعیت مالی دولت بازمی‌گردد. اقتصاد ایران سال‌هاست با کسری بودجه مزمن روبه‌روست و بخش مهمی از تورم بالا نیز ناشی از همین ناترازی مالی است. هر افزایش هزینه‌ای که بدون درآمد پایدار انجام شود، در نهایت با از طریق استقراض، یا از محل افزایش بدهی دولت و یا به‌صورت غیرمستقیم از طریق خلق پول تأمین خواهد شد. برآوردها نشان می‌دهد این تصمیم می‌تواند، ماهانه بین سه تا چهار هزار میلیارد تومان سالانه حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان بار مالی جدید ایجاد کند. در اقتصادی که تورم مزمن به‌سوی یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای معیشتی تبدیل نشده، افزودن چنین بار هزینه‌ای به بودجه عمومی به معنای تشدید فشار تورمی بر کل جامعه است.

از سوی دیگر، این نوع سیاست‌گذاری پیامدهای اجتماعی و روانی زیادی دارد. جامعه‌زمانی تصمیم‌های اقتصادی دولت را می‌پذیرد که احساس کند، توزیع منابع بر اساس معیارهای عادلانه انجام می‌شود. وقتی اکثریت حقوق‌بگیران کشور با افزایش‌هایی به‌مراتب پایین‌تر مواجه‌اند اما گروهی خاص از رشد ۷۵ درصدی بهره‌مند می‌شوند، طبیعی است که احساس تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه تقویت شود. این احساس فقط محدود به اقشار کم‌درآمد نیست؛ حتی بخش بزرگی از طبقه متوسط نیز چنین تصمیمی را نشانه‌ای از نابرابری در دسترسی به منابع عمومی می‌داند. اقتصاددانان بارها هشدار داده‌اند که نابرابری صرفاً یک مسألهٔ اخلاقی نیست بلکه می‌تواند به کاهش سرمایه اجتماعی و افزایش نارضایتی عمومی منجر شود. در شرایطی که بخش بزرگی از جامعه تحت فشار تورم، کاهش قدرت خرید و نااطمینانی اقتصادی قرار دارد، هرگونه امتیاز ویژه برای گروه‌های خاص حساسیت اجتماعی شدیدی ایجاد می‌کند. این حساسیت زمانی بیشتر می‌شود که دولت همزمان از کمبود منابع سخن می‌گوید و برای بسیاری از بخش‌های دیگر، سیاست انقباضی در پیش گرفته است. البته هیچ تردیدی وجود ندارد که اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و قضات دادگستری از جایگاه مهمی در ساختار کشور برخوردارند و باید از امنیت معیشتی مناسبی برخوردار باشند. دانشگاه بدون استاد باکیفیت و دستگاه قضایی بدون قاضی مستقل و برخوردار، نمی‌تواند کارکرد مؤثر داشته باشد.

اما مسأله اینجاست که آیا حمایت از این دو گروه باید به شکل جهشی، ناگهانی و نامتوازن انجام شود یا در قالب یک برنامه تدریجی و متناسب با توان مالی کشور؟ در بسیاری از کشورها، افزایش حقوق در بخش عمومی براساس مجموعه‌ای از شاخص‌ها مانند نرخ تورم، بهره‌وری، رشد اقتصادی و توان بودجه‌ای دولت تنظیم می‌شود. اگر یک گروه به‌طور استثنایی افزایش بیشتری دریافت کند معمولاً دولت موظف است درباره دلایل آن شفاف توضیح دهد و منابع تأمین آن را نیز مشخص کند. در غیر این صورت، تصمیم اقتصادی به یک مسألهٔ سیاسی و اجتماعی تبدیل می‌شود؛ همان اتفاقی که اکنون رخ داده است. از منظر اقتصاد سیاسی نیز این نوع افزایش حقوق می‌تواند، پیام نادرستی به سایر گروه‌های اجتماعی بدهد. وقتی یک گروه از طریق فشار سیاسی، رسانه‌ای یا نهادی موفق به دریافت امتیاز ویژه می‌شود، سایر گروه‌ها نیز به سمت مطالبه‌گری مشابه حرکت می‌کنند. در نتیجه، دولت به‌جای سیاست‌گذاری منسجم وارد چرخه‌ای از امتیازدهی‌های پراکنده و پرهزینه می‌شود. ادامه این روند، هم انضباط مالی دولت را از بین می‌برد و هم انتظارات تورمی را تشدید می‌کند. به هر حال مسأله اصلی این نیست که آیا اعضای هیأت علمی و قضات باید حقوق بیشتری دریافت کنند یا نه؛ مسأله این است که هر سیاست حمایتی، باید متناسب با ظرفیت اقتصادی کشور همراه با شفافیت و در چارچوب عدالت عمومی طراحی شود. در غیر این صورت، حتی تصمیمی که ممکن است در ظاهر به‌نفع بخشی از نخبگان کشور باشد، می‌تواند در عمل به افزایش تورم، تشدید نابرابری و کاهش اعتماد عمومی منجر شود. پیامدهایی که هزینه آن در نهایت کل جامعه خواهد پرداخت.

# توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

# لانچرهای اقتصاد

## تورم پدیده پولی است نه قضایی

<b>سعید خوش‌بین</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

روی مقوایی با مازیک نوشته: «فاز سوم جنگ، اقتصادی است. وفتش رسیده، پای لانچر اقتصاد بنشینید و نگذارید قیمت‌ها افزایش پیدا کند». در شب‌های گذشته، نمونه‌هایی از این دست تصاویر با شعارهای مشابه در جمععات خیابانی دیده شده که خواستار برخورد قضایی و تعزیراتی با افزایش قیمت کالاها هستند. هر زمان تورم افزایش پیدا می‌کند بخشی از جامعه تصور می‌کند، دولت باید در بازارها مداخله کند و مانع افزایش قیمت‌ها شود. در نتیجه با طرح چنین مطالباتی، دولت نیز به‌جای مهار تورم به کنترل قیمت‌ها رو می‌آورد و با ابزارهای نظارتی و تعزیراتی به‌س جنگ بازار و بازاریان می‌رود. در واقع سیاست‌گذار که خود عامل اصلی بحران است، به‌جای اصلاح سیاست‌هایش، در بازار به‌دنبال مقصر می‌گردد. واضح است که شوک‌های پیاپی اقتصادی، وضعیت اقتصاد ایران را آشفته کرده و رشد مداوم نقدینگی به افزایش عمومی قیمت کالاها و خدمات و التهاب بازارها انجامیده است. با این حال جالب آنکه برخی از شهروندان از دولت می‌خواهند با استفاده از ابزارهای تعزیراتی و قضایی به مقابله با بازار برخیزد. سیاست‌گذار نیز که خود مسبب این وضعیت است از چنین مطالباتی استقبال می‌کند و می‌کوشد، آثار و تبعات خطاهایش را با سرکوب و تنبیه بازار جبران کند که در نهایت، نیروهای اجتماعی را در برابر فعالان اقتصادی قرار می‌دهد. اقتصاددانان اما معتقدند، اعزام بازرسان قیمت به بازارها شباهت زیادی به گشت‌های ارشادی دارد که سال‌ها محل بحث و انتقاد بوده‌اند. به باور آنها، سرکوب قیمت‌ها و تنبیه تولیدکنندگان و فروشنندگان به بهانه افزایش قیمت، سیاسی نادرست و پرهزینه است. تجربه نشان داده است که سرکوب قیمت‌ها نتهتها به کاهش قیمت‌ها منجر نمی‌شود بلکه اغلب نتیجه‌ای معکوس دارد و به کمبود کالا، شکل‌گیری بازار سیاه و حتی افزایش بیشتر قیمت‌ها می‌انجامد. در مقابل، بسیاری از کارشناسان تأکید می‌کنند اگر هدف، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر است، مداخله مستقیم در قیمت‌ها راه‌حل پایداری نیست و سیاست‌هایی مانند پرداخت یارانه نقدی هدفمند، کم‌هزینه‌تر و کم‌عارضه‌تر عمل می‌کند. از نگاه اقتصاددانان، سیاست‌هایی مثل قیمت‌گذاری دستوری و سرکوب قیمت‌ها اگرچه ممکن است با نیت حمایت از مردم طراحی شود اما در صورتی که سازوکار بازار را نادیده بگیرد، می‌تواند به نتایجی معکوس و زیان‌بار منتهی شود. اما چرا سرکوب قیمت‌ها خطاست؟

اقتصاددانان شرح می‌دهند که سرکوب قیمت‌ها از آن جهت خطاست که با معلول برخورد می‌کند، نه با علت. تورم نتیجه

**دیدگاه: تحلیل اقتصادی**

# برندگان و بازندگان

**انرژی به کدام کشورها شوک وارد کرد؟**

<b>مهتا معرفت</b>
<div>متجم</div>

از زمان اختلال گسترده در تردد نفتکش‌ها در تنگه هرمز و کاهش شدید جریان نفت و گاز مایع، بازار جهانی انرژی با تکانه‌ای کم‌سابقه مواجه شد. جهش قیمت نفت و گاز، افزایش تورم و فشار بر بودجه دولت‌ها باعث شد بسیاری از کشورها دریابند که امنیت انرژی صرفاً یک مسأله اقتصادی نیست بلکه مستقیماً با استقلال سیاسی و قدرت تصمیم‌گیری دولت‌ها گره خورده است. در هفته‌های نخست بحران، کشورهای که وابستگی بالایی به واردات انرژی داشتند با سرعت وارد وضعیت اضطراری شدند. فیلیپین وضعیت اضطراری انرژی اعلام کرد، رامبیا مالیات سوخت را به‌طور موقت حذف کرد، اسلوانی سهمیه‌بندی سوخت را آغاز کرد و دولت‌های دیگری نیز برای جلوگیری از بحران اجتماعی دست به مداخله فوری زدند. برخی کشورها حتی ناچار شدند مستقیماً با تهران مذاکره کنند تا مسیر عبور نفتکش‌هایشان از هرمز حفظ شود. این وضعیت یک واقعیت مهم را آشکار کرد: کشورهایی که انرژی خود را از خارج تأمین می‌کنند، در شرایط بحران، بخشی

افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست اما علت آن در جای دیگری قرار دارد؛ در رشد نقدینگی، کسری بودجه، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، کاهش سرمایه‌گذاری، تحریم، نااطمینانی و افت تولید. وقتی دولت بدون حل این مشکلات صرفاً با ابزارهای انتظامی و قضایی به سراغ قیمت‌ها می‌رود، در واقع صورت مسأله را پاک می‌کند نه اینکه آن را حل کند. اقتصاد مانند دماسنج است؛ اگر بیماری تب داشته باشد، شکستن دماسنج تب را درمان نمی‌کند. قیمت‌ها نیز در اقتصاد، نقش همان دماسنج را دارند. آنها فقط شرایط واقعی اقتصاد را نشان می‌دهند. زمانی که دولت به صورت دستوری قیمت کالاها را پایین نگه می‌دارد، نخستین اتفاقی که رخ می‌دهد، کاهش انگیزه تولید است. تولیدکننده‌ای که با افزایش هزینه مواد اولیه، دستمزد، انرژی و حمل‌ونقل مواجه است، اگر اجازه نداشته باشد متناسب با هزینه‌هایش قیمت را تعدیل کند، ناچار می‌شود یا کیفیت را کاهش دهد یا تولید را محدود کند و در نهایت ممکن است از بازار خارج شود. در چنین شرایطی، عرضه کالا کاهش پیدا می‌کند و قحطی و احتکار شکل می‌گیرد. تجربه دهه‌های گذشته در ایران بارها این چرخه را تکرار کرده است. وقتی قیمت رسمی پایین‌تر از واقعیت اقتصادی تعیین می‌شود، فاصله‌ای میان قیمت دستوری و قیمت بازار شکل می‌گیرد. همین فاصله زمینه ایجاد بازار سیاه را فراهم می‌کند. از سوی دیگر افرادی که به منابع دولتی، ارز ترجیحی یا کالاهای سهمیه‌ای دسترسی دارند، می‌توانند کالا را با قیمت پایین دریافت و در بازار آزاد با قیمت بالاتر عرضه کنند. در نتیجه، نتهتها مصرف‌کننده نهایی منتفع نمی‌شود بلکه گروهی واسطه و رانت‌جو سودهای کلان به‌دست می‌آورند. به همین دلیل است که بسیاری از اقتصاددانان معتقدند، قیمت‌گذاری دستوری عملاً به توزیع رانت منجر می‌شود. از سوی دیگر، کنترل قیمت‌ها هزینه نظارتی سنگینی نیز بر دولت تحمیل می‌کند. دولت برای اجرای سیاست‌های تعزیراتی ناچار است شبکه‌ای گسترده از بازرسان، نهادهای نظارتی، پرونده‌های قضایی و سیستم‌های کنترلی ایجاد کند. اما تجربه نشان داده است که هیچ دولتی قادر نیست میلیون‌ها معامله‌روزانه در بازار را کنترل کند. در نهایت نیز این نظارت‌ها اغلب به برخوردهای سلیقه‌ای، فساد اداری و افزایش نااطمینانی در فضای کسب‌وکار ختم می‌شود. فعال اقتصادی در چنین فضایی دیگر نمی‌داند بر چه مبنایی باید سرمایه‌گذاری کند زیرا هر لحظه ممکن است با بخشنامه‌ای جدید، جریمه یا محدودیت تازه‌ای مواجه شود. یکی دیگر از پیامدهای سرکوب قیمت‌ها، گسترش بازار سیاه است. زمانی که قیمت رسمی یک کالا پایین‌تر از قیمت تعادلی باشد، تقاضا افزایش پیدا می‌کند اما عرضه کاهش می‌یابد. نتیجه طبیعی این وضعیت، شکل‌گیری بازاری غیررسمی است که کالا در آن با قیمت واقعی یا حتی بالاتر معامله می‌شود. در چنین شرایطی، مصرف‌کننده نتهتها کالای ارزان دریافت نمی‌کند

بلکه برای تهیه همان کالا ناچار می‌شود، هزینه بیشتری بپردازد. تجربه کشورهای مختلف، از ونزوئلا گرفته تا شوروی سابق، نشان می‌دهد کنترل شدید قیمت‌ها معمولاً به قفسه‌های خالی و رونق بازار زیرزمینی ختم می‌شود. در کشور ما نیز نمونه‌های متعددی از این وضعیت وجود داشته است. در دوره‌هایی که دولت قیمت ارز را به شکل دستوری تثبیت کرد، بازار آزاد ارز رونق گرفت و فاصله نرخ رسمی و آزاد افزایش یافت. در بازار خودرو نیز سال‌ها قیمت‌گذاری دستوری باعث شد، اختلاف قیمت کارخانه و بازار به صدها میلیون تومان برسد و قرعه‌کشی خودرو به‌نوعی توزیع رانت تبدیل شود. در بازار اجاره مسکن نیز سقف‌گذاری دستوری نتهتها به کاهش اجاره‌بها منجر نشد بلکه بسیاری از مالکان را به خروج از بازار رسمی یا انعقاد قراردادهای غیرشفاف سوق داد. اقتصاددانان تأکید می‌کنند که اگر دولت واقعاً قصد حمایت از اقشار ضعیف را دارد، راه‌حل آن کنترل قیمت‌ها نیست بلکه حمایت مستقیم از درآمد خانوارهاست. به عبارت دیگر به‌جای آنکه دولت، قیمت همه کالاها را برای همه مردم سرکوب کند باید منابع حمایتی را به شکل هدفمند به گروه‌های کم‌درآمد اختصاص دهد. پرداخت یارانه نقدی، بیمه‌های اجتماعی، حمایت غذایی یا کاهش مالیات اقشار ضعیف، روش‌هایی هستند که هم هزینه کمتری دارند و هم اختلال کمتری در سازوکار بازار ایجاد می‌کنند. مسأله مهم دیگر آن است که سرکوب قیمت‌ها معمولاً به بی‌اعتمادی گسترده میان دولت و بخش خصوصی منجر می‌شود. سرمایه‌گذار زمانی وارد فعالیت اقتصادی می‌شود که بتواند آینده را پیش‌بینی کند و از ثبات قوانین مطمئن باشد. اما وقتی دولت هر لحظه ممکن است در قیمت‌گذاری مداخله کند، صادرات را ممنوع سازد یا برای تولیدکننده پرونده تعزیراتی تشکیل دهد، انگیزه سرمایه‌گذاری کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه تولید افت می‌کند و اقتصاد بیش از پیش کوچک می‌شود. کوچک شدن اقتصاد نیز خود به افزایش بیکاری، کاهش درآمدها و تشدید تورم منجر خواهد شد. بخش مهمی از محبوبیت سیاست‌های سرکوب قیمت نیز به این دلیل است که در کوتاه‌مدت ظاهری فریبنده دارند. وقتی دولت اعلام می‌کند با گران‌فروشی برخورد خواهد کرد یا قیمت کالایی را تثبیت می‌کند، ممکن است بخشی از افکار عمومی احساس کند، اقدامی فوری برای حمایت از مردم انجام شده است. اما این سیاست‌ها معمولاً اثرات کوتاه‌مدت و نمایشی دارند و هزینه واقعی آنها در میان‌مدت آشکار می‌شود؛ زمانی که تولید کاهش یافته، کمبود ایجاد شده و تورم دوباره با شدت بیشتری بازمی‌گردد. در واقع، تورم پدیده‌ای پولی و اقتصادی است نه اخلاقی و قضایی. نمی‌توان با پرونده‌سازی، بازداشت، پلمپ یا اعزام بازرس، تورم را مهار کرد. همان‌طور که اقتصاددانان بارها توضیح داده‌اند، تورم زمانی کاهش پیدا می‌کند که دولت انضباط مالی داشته باشد، کسری بودجه را کنترل کند، رشد نقدینگی را کاهش دهد و فضای تولید و سرمایه‌گذاری را بهبود بخشد. تا زمانی که این اصلاحات بنیادی انجام نشود، جنگ با قیمت‌ها صرفاً نبردی فرسایشی و بی‌نتیجه خواهد بود. به همین دلیل است که بسیاری از اقتصاددانان هشدار می‌دهند، تبدیل بازار به میدان برخوردهای امنیتی و تعزیراتی نتهتها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه می‌تواند، بحران را عمیق‌تر کند. بازار دشمن اقتصاد نیست؛ بازتاب شرایط اقتصاد است. اگر سیاست‌گذار می‌خواهد التهاب بازار فروکش کند باید ریشه‌های بی‌ثباتی را درمان کند، نه آنکه پیام‌آوران بحران را مجازات کند.

این کشور طی سال‌های اخیر با توسعه سریع انرژی خورشیدی، وابستگی خود به واردات سوخت را کاهش داده است. سهم انرژی خورشیدی در تولید برق پاکستان ظرف چند سال به‌سرعت افزایش یافته و میلیاردها دلار صرفه‌جویی ارزی ایجاد کرده است. همین استقلال نسبی انرژی به اسلام‌آباد امکان داد تا در بحران اخیر، نقش دیپلماتیک فعال‌تری ایفا کند و حتی در برخی مذاکرات میان تهران و واشنگتن مشارکت داشته باشد. نمونه‌های مشابهی در اروپا و آمریکای لاتین نیز دیده شد. اسپانیا که بخش عمده برق خود را از منابع تجدیدپذیر تأمین می‌کند، هزینه انرژی کمتری پرداخت و مواضع سیاسی مستقل‌تری اتخاذ کرد. برزیل نیز به‌دلیل اتکا به برق‌آبی، انرژی بادی و اتانول داخلی، فشار کمتری از بحران متحمل شد. در مقابل، کشورهایی که همچنان به واردات سوخت وابسته هستند، ناچار شدند محتاط‌تر رفتار کنند. بحران اخیر همچنین روند جهانی گذار به انرژی پاک را سرعت بخشیده است. بسیاری از کشورها اکنون به این جمع‌بندی رسیده‌اند که اتکا به نفت و گاز وارداتی، آنها را در برابر بحران‌های سیاسی و نظامی آسیب‌پذیر می‌کند. به همین دلیل، سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، خودروهای برقی و زیرساخت‌های برق‌رسانی به‌شدت افزایش یافته است. در این میان چین بیشترین سود را می‌برد. پکن طی دو دهه گذشته سرمایه‌گذاری عظیمی در فناوری‌های انرژی پاک انجام داده و اکنون به بازیگر اصلی این بازار تبدیل شده است. از پنل خورشیدی تا باتری و خودروهای برقی، چین در بسیاری از بخش‌ها موقعیت مسلط دارد. به همین دلیل بسیاری از کشورها اکنون بیش از گذشته به فناوری انرژی چین وابسته می‌شوند.

# آموزش کاملاً پولی

## وزیر آموزش و پرورش خبر از هیأت‌امنایی شدن تمام مدارس داد سازندگی این اظهارنظر را بررسی می‌کند



تحت تأثیر قرار داده است. به گفته او: در چنین شرایطی، وضعیت کشور ما که با محدودیت اینترنت و اختلال در بسترهای آموزشی نیز همراه است، وضعیت پیچیده‌تری پیدا می‌کند. حتی برای پلتفرم‌های آموزشی مانند «شاد» نیز در برخی موارد مشکلاتی از سوی مدارس و مدیران گزارش شده و در مواردی دریافت هزینه نیز مطرح شده است.

### دور زدن اصل ۳۰ قانون اساسی

نیک‌نژاد با بیان اینکه هدف از طرح این موضوع قطعاً مشکلات مالی است، توضیح می‌دهد: زیرا هر ساختاری که از حالت دولتی خارج شود عملاً به سمت دریافت هزینه از خانواده‌ها حرکت می‌کند. البته نمی‌خواهم بگویم این هزینه‌ها در همه موارد سنگین است اما واقعیت این است که وارد کردن هر عنوان جدید به ساختار مدرسه در عمل به معنای تغییر در نظام مالی آموزش است. به گفته این معلم مدرسه: از سوی دیگر، وضعیت کلی اقتصاد کشور نیز نگران‌کننده است. آموزش و پرورش سال‌هاست با کسری بودجه مواجه است؛ گاه نزدیک به ۳۰ تا ۴۰ درصد در چشم‌انداز میان‌مدت حتی احتمال کسری‌های بالاتر نیز وجود دارد. همین موضوع باعث شده، تلاش‌های رسمی و غیررسمی برای تأمین منابع مالی آموزش و پرورش افزایش یابد. در مجموع به نظر می‌رسد، آموزش و پرورش ایران در یک مسیر تدریجی اما پیوسته به سمت پولی شدن حرکت می‌کند؛ مسیری که اگرچه با ملاحظات قانونی مانند اصل ۳۰ قانون اساسی مواجه است اما در عمل با تغییر ساختارها و عنوان‌ها در حال گسترش است.

### روزشمار قطعی اینترنت



در روزهای اخیر نشانه‌های شکل‌گیری بازارهای غیررسمی برای دور زدن محدودیت‌ها آشکارتر شده است. در استان‌های مرزی، به‌ویژه خوزستان، فروش سیم‌کارت اپراتورهای عراقی رونق گرفته؛ سیم‌کارت‌هایی که از مسیرهای غیررسمی وارد کشور می‌شوند و با قیمت‌هایی چندبرابری به فروش می‌رسند. بسیاری از کاربران، تنها برای دسترسی به اینترنت بین‌الملل و حفظ ارتباطات کاری و شخصی خود به این راه‌حل‌های غیرمعارف پناه برده‌اند. این وضعیت تنها یک پدیده حاشیه‌ای نیست؛ بلکه نشانه‌ای از تغییر رفتار اجتماعی در مواجهه با محدودیت‌های ارتباطی است. وقتی دسترسی رسمی مختل می‌شود، مسیرهای غیررسمی به سرعت جای آن را می‌گیرند؛ بازاری خاکستری که نه نظارت‌پذیر است و نه قابل کنترل. هم‌زمان نگرانی‌ها درباره تبعات اقتصادی تداوم این وضعیت نیز افزایش یافته است. برآوردها نشان می‌دهد، خسارت روزانه محدودیت اینترنت به اقتصاد ایران به ۴ میلیارد دلار می‌رسد. بخشی از این زیان مستقیماً متوجه کسب‌وکارهای اینترنتی، فروشگاه‌های آنلاین، پلتفرم‌ها و اپراتورهاست و بخش بزرگ‌تری نیز به مشاغل وابسته به اینترنت در لایه‌های مختلف اقتصاد وارد می‌شود. در این میان بیشترین فشار بر دوش طبقه متوسط و گروه‌هایی است که درآمد روزانه و ناپایدار دارند. در سوی دیگر، مقام‌های دولتی و فعالان بخش خصوصی همچنان تأکید می‌کنند که محدودیت‌ها موقتی است و اینترنت بین‌الملل پس از عبور کامل از شرایط بحرانی به حالت عادی بازخواهد گشت. با این حال طولانی شدن وضعیت موجود باعث شده، بخشی از افکار عمومی نسبت به بازگشت سریع شرایط پیشین تردید داشته باشد. اکنون مسأله فقط سرعت اینترنت یا دسترسی به چند سایت خارجی نیست؛ اینترنت برای بخش بزرگی از جامعه، زیرساخت کار، آموزش، ارتباط و حتی زندگی روزمره است. هرچه این انسداد طولانی‌تر شود، هزینه بازگشت به وضعیت عادی نیز سنگین‌تر خواهد شد.

و تا مدارس غیرانتفاعی، که دیگر رسماً دریافت مبالغ قابل‌توجهی دارند، این تفاوت‌ها ادامه پیدا می‌کند. تفاوت اصلی مدارس در نهایت به میزان پولی که دریافت می‌کنند، برمی‌گردد نه به ماهیت واقعی آموزش. نیک‌نژاد با بیان اینکه اگر کیفیت آموزش را صرفاً براساس شاخص‌هایی مانند قبولی کنکور، رتبه‌ها یا معدل در نظر بگیریم، که البته خود من شخصاً این را معیار کامل نمی‌دانم، اضافه می‌کند: باید گفت تنها بخش کوچکی از مدارس کشور - احتمالاً زیر ۱۰ درصد - در این حوزه عملکرد متفاوتی دارند. این مدارس نیز عمدتاً گزینشی هستند؛ یعنی دانش‌آموزان را انتخاب می‌کنند و همه دانش‌آموزان در یک سطح پذیرفته نمی‌شوند. معمولاً دانش‌آموزانی وارد این مدارس می‌شوند که از نظر خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شرایط بهتری دارند و خانواده‌های آنها نیز پیگیرتر هستند.

این کارشناس آموزشی با بیان اینکه در واقع مسأله اصلی این است که آموزش و پرورش در ایران ساختاری یکدست و برابر ندارد و تفاوت‌ها از همان ابتدا در ورودی مدارس شکل می‌گیرد، ادامه می‌دهد: وضعیت آموزش در کشور در ماه‌های اخیر با مسأله تعطیلی‌ها و آموزش مجازی نیز مواجه بوده است. به نظر من بیش از ۷۰ درصد مدارس کشور عملاً در وضعیت آموزش غیرحضوری قرار داشته‌اند؛ وضعیتی که در عمل چیزی نزدیک به تعطیلی آموزش است. تجربه جهانی در دوران کرونا نشان داد که آموزش مجازی در سطوح مختلف از ۱۰ تا ۷۰ درصد کیفیت آموزشی را تحت‌تأثیر قرار داده است. این آسیب در مقطع دبستان بسیار شدیدتر بوده و مهارت‌های پایه مانند خواندن، نوشتن و حساب کردن را به شدت

را ایجاد کرد که سیاست‌گذاری آموزش و پرورش تا چه حد بر مبنای شناخت واقعی از سازوکار مدارس شکل می‌گیرد. منتقدان معتقدند این تناقض در گفتار، نشان‌دهنده فاصله تصمیم‌گیران با واقعیت‌های کف مدارس است؛ جایی که خانواده‌ها، معلمان و مدیران آموزشی با سازوکارهای پیچیده و بعضاً نابرابر مالی مواجهند. در چنین شرایطی هر تغییر ساختاری بدون پشتوانه کارشناسی، می‌تواند به افزایش شکاف آموزشی منجر شود.

### هدف، پولی شدن کامل آموزش است

محمد رضا نیک‌نژاد، کارشناس آموزشی در واکنش به این اظهارنظر وزیر به «سازندگی» می‌گوید: آموزش و پرورش در سال‌های گذشته با تغییر نام‌ها و ساختارها، تلاش کرده خود را بازاریابی کند اما این تغییرات هیچ‌گاه موجب تغییر ماهیت مسائل اصلی نشده است. همواره نام‌های مختلفی مطرح شده اما دشواری‌ها و گرفتاری‌ها همچنان باقی مانده و حتی در برخی موارد تشدید شده و به این نقطه رسیده است.

او با بیان اینکه شخصاً فکر می‌کنم، مسأله اصلی در اینجا بحث پول است؛ تأکید می‌کند: در حال حاضر در مدارس دولتی، بر اساس تأکید اصل ۳۰ قانون اساسی، دریافت پول ممنوع است چون قرار بر آموزش رایگان بوده است. اما با تغییر عنوان‌ها و شکل مدارس مانند مدارس هیأت‌امنایی، شرایط متفاوت شده است. وقتی مدرسه‌ای هیأت‌امنایی می‌شود عملاً امکان دریافت پول ایجاد می‌شود. در مدارس شاهد و رزمندگان نیز وضعیت متفاوت است

**گروه اجتماعی:** طرح گسترش مدارس هیأت‌امنایی در نظام آموزش و پرورش، یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات آموزشی کشور طی هفته‌های اخیر است؛ موضوعی که با اظهارات متناقض وزیر آموزش و پرورش، نه تنها از ابهام خارج نشده بلکه بر حجم نگرانی‌ها نیز اضافه کرده است.

ماجرا از جایی آغاز شد که وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد، قرار است همه مدارس کشور، حتی مدارس روستایی و عشایری، به مدارس هیأت‌امنایی تبدیل شوند؛ خبری که به سرعت با واکنش‌های منفی در افکار عمومی و کارشناسان آموزشی مواجه شد. منتقدان این تصمیم را مقدمه‌ای برای افزایش هزینه‌های تحصیل و حرکت تدریجی به سمت پولی شدن آموزش عمومی تلقی کردند؛ برداشتی که با توجه به تجربه‌های پیشین از مدارس هیأت‌امنایی، چندان دور از ذهن نبود. پس از بالا گرفتن انتقادات، وزیر در توضیحی تازه اعلام کرد که هیأت‌امنایی شدن به معنای دریافت وجه از مردم نیست و وزارتخانه اجازه اخذ شهریه را نخواهد داد. با این حال این توضیح نیز نتوانست نگرانی‌ها را کاهش دهد؛ چراکه در عمل تجربه مدارس هیأت‌امنایی در سال‌های گذشته اغلب با دریافت کمک‌های اجباری یا شبه‌اجباری از خانواده‌ها همراه بوده است. در ادامه، موضع‌گیری‌های جدید وزیر آموزش و پرورش، خود به تشدید ابهامات انجامید. او در اظهاراتی متفاوت با انتقاد از عملکرد مدارس هیأت‌امنایی گفت این مدارس عملاً از مردم پول دریافت می‌کنند؛ جمله‌ای که از نگاه منتقدان دقیقاً همان هشدار بود که پیش‌تر درباره این طرح داده شده بود. همین تغییر لحن ناگهانی این پرسش

### شهر

## رایگان هست، اما رایگان نیست!

### متروی رایگان، بیش از آنکه راه‌حل ترافیک باشد، یک تصمیم پرهزینه و غیرکارشناسی است

تورم و فشار اقتصادی، بخش بزرگی از جامعه را تحت‌فشار قرار داده است. اما منتقدان می‌گویند، مسأله اصلی اینجاست که مدیریت شهری، به جای حل بحران کیفیت حمل‌ونقل عمومی، به سراغ ساده‌ترین و البته پرهزینه‌ترین نسخه ممکن رفته است؛ حذف بلیت.

### متروی که پول تعمیر ندارد

شاید مهم‌ترین نقد وارد بر این طرح، وضعیت بحرانی منابع مالی شبکه حمل‌ونقل عمومی تهران باشد. بر اساس آمارهای رسمی هم‌اکنون نیز تنها بخش کوچکی از هزینه واقعی اداره مترو و اتوبوسرانی از محل فروش بلیت تأمین می‌شود و عمده بار مالی آن بر دوش شهرداری است. سیدجعفر تشکری‌هاشمی، رئیس کمیسیون عمران و حمل‌ونقل شورای شهر تهران، صریح‌ترین موضع را علیه این طرح گرفته است. او تأکید کرده، رایگان شدن دائمی حمل‌ونقل عمومی نه در دستورکار کارشناسی شورا بوده و نه مبنای فنی و اقتصادی دارد. به گفته او، حذف درآمد بلیت روزانه حدود ۱۰ میلیارد تومان از منابع حمل‌ونقل عمومی را کاهش می‌دهد؛ رقمی که در شرایط فعلی می‌تواند مستقیماً بر کیفیت خدمات اثر بگذارد. این درحالی است که مترو و اتوبوسرانی تهران همین حالا نیز با بدهی‌های سنگین، کمبود ناوگان و مشکلات جدی در تأمین قطعات و اورهال مواجهند. بسیاری از خطوط مترو با کمبود قطار فعال روبه‌رو هستند و فاصله حرکت قطارها در برخی ساعات به شکل محسوسی افزایش یافته است. در چنین شرایطی منتقدان می‌پرسند، چگونه مدیریت شهری قصد دارد یکی از معهود منابع درآمدی پایدار این شبکه را حذف کند بدون آنکه منبع جایگزینی برای آن تعریف شده باشد؟

### تجربه جهانی چه می‌گوید؟

برخلاف ادعاهای مطرح‌شده، تجربه جهانی نیز چندان مؤید موفقیت الگوی «حمل‌ونقل عمومی رایگان» نیست. در اغلب شهرهای موفق دنیا حتی پیشرفته‌ترین شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی نیز ترکیبی از یارانه عمومی و درآمد بلیت را به کار می‌گیرند. کارشناسان شهری می‌گویند، شهرهایی که به سمت رایگان‌سازی کامل حمل‌ونقل رفته‌اند معمولاً چند



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

درحالی که قرار است از امروز درباره ادامه یا پایان اجرای طرح رایگان بودن مترو و اتوبوس در تهران تصمیم‌گیری شود حالا ایده‌ای که در روزهای جنگ و شرایط اضطراری به‌عنوان یک اقدام حمایتی موقت آغاز شد به یکی از مناقشبرانگیزترین مباحث مدیریت شهری پایتخت تبدیل شده است؛ طرحی که برخی اعضای شورای ششم و مدیران نزدیک به شهردار تهران از دامن شدن آن دفاع می‌کنند و در مقابل، بخشی از کارشناسان حمل‌ونقل شهری، اقتصاددانان و حتی اعضای کمیسیون عمران و حمل‌ونقل شورا، آن را تصمیمی فاقد پشتوانه کارشناسی و دارای تبعات سنگین مالی و عملیاتی می‌دانند. ماجرا از روزهای بحرانی اسفندماه سال گذشته آغاز شد؛ زمانی که هم‌زمان با جنگ و اختلال در برخی خدمات شهری و بانکی، مدیریت شهری تهران برای تسهیل رفت‌وآمد شهروندان، استفاده از مترو و اتوبوس را رایگان اعلام کرد. تصمیمی که در آن مقطع، به دلیل شرایط ویژه، کمتر مخالفی داشت. اما حالا با گذشت بیش از دو ماه از آغاز آن وضعیت و در شرایطی که بسیاری از محدودیت‌های بحرانی رفع شده، بحث بر سر دائمی شدن این سیاست به نقطه اختلافی جدی میان موافقان و مخالفان تبدیل شده است.

### «هدیه شهری» یا حذف صورت مسأله؟

مدافعان طرح، آن را اقدامی در راستای عدالت اجتماعی، کاهش هزینه‌های معیشتی مردم، کاهش مصرف سوخت و تشویق شهروندان به استفاده از حمل‌ونقل عمومی معرفی می‌کنند. برخی اعضای شورای شهر حتی مدعی هستند در دوره اجرای رایگان حمل‌ونقل عمومی، مصرف روزانه بنزین در تهران تا سه میلیون لیتر کاهش یافته است. شهرداری تهران نیز از این ایده استقبال کرده و سخنگوی شورا اعلام کرده یکی از مدل‌های مورد بررسی، رایگان شدن حمل‌ونقل عمومی برای «شهروندان خوش‌حساب» است؛ یعنی افرادی که عوارض شهری خود را به‌موقع پرداخت می‌کنند. در ظاهر این استدلال‌ها جذاب به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه در شرایطی که

**سازندگی:** روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقلتی • سردبیر: اکبر منتجبی  
زیرنظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی‌حاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌زاده، امیر اقلتی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آری‌نفر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۴۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

## دیدگاه: یادداشت وارده

### جنگ روایت

دولت زیرساخت‌ها را فراهم کند  
و خود را کنار بکشد

#### رضا تاران

دکتری علوم سیاسی

به گفته کارشناسان حوزه هوش مصنوعی، برخلاف تصور رایج، که آن را صرفاً «الگوریتم» می‌داند، در عمق خود موجودی وابسته به داده است. هر مدل هوش مصنوعی برای یادگیری و تحلیل به حجم عظیمی از داده‌های انسانی نیاز دارد؛ داده‌هایی که حاصل تعاملات روزمره میلیون‌ها انسان با فضای مجازی است. هر کلیک، هر جست‌وجو، هر نظر و هر تراکش آنلاین در واقع یک «نمونه آموزشی» برای هوش مصنوعی آینده محسوب می‌شود. پرسش این است: اگر میلیون‌ها شهروند یک کشور- به‌ر دلیل- از این فرآیند داده‌سازی حذف شوند، چه تصویری از آن کشور در هوش مصنوعی جهانی نقش می‌بندد؟ و چگونه می‌توان از ناعدالتی‌هایی که این تصویر ناقص در آینده تولید می‌کند، پیشگیری کرد؟

فناوری هوش مصنوعی با سرعتی پیش می‌رود که دیگر که ماه و سال سنجیده نمی‌شود؛ گاه هفته به هفته تحولات تازه ظهور می‌کنند. در چنین وضعیتی، حتی تعطیلی کوتاه‌مدت اینترنت برای یک کشور به‌معنای غیبت از فرآیند «داده‌سازی پویا» و عقب ماندن از رقابت جهانی است. وقتی کاربران ایرانی به اینترنت جهانی دسترسی ندارند، رفتارهای آنلاین آنها ثبت نمی‌شود، علایق و نیازهایشان به الگوریتم‌ها عرضه نمی‌شود و بازخورد تعاملاتشان به مدل‌های در حال آموزش نمی‌رسد. در این فاصله، رقبا- چه کشورهای همسایه و چه شرکت‌های بین‌المللی- با بهره‌گیری از داده‌های کاربران خود، گام‌های بلندی به جلو برمی‌دارند. تأمل در این واقعیت تلخ، ضرورت بازنگری در سیاست‌های ارتباطی کشور را بیش از پیش آشکار می‌کند.

در شرایط حساس کنونی، جنگ تنها محدود به میدان نظامی و اقتصادی نیست؛ جنگی برای شکل‌دهی به «روایت» نیز در جریان است. در چنین جنگی، هر تصویر، هر ویدئوی کوتاه و هر نوشته کوتاهی که از دل جامعه ایران برخاسته و در شبکه‌های اجتماعی جهانی پخش شود، می‌تواند در خنثی کردن فعالیت‌های رسانه‌ای بدخواهان ایران مؤثر واقع شود. تصور کنید در روزهای اوج تنش، هر ایرانی صاحب یک گوشی موبایل، می‌توانست با انتشار یک عکس یا یک خط کوتاه درباره آنچه می‌بیند، در «داده‌سازی» مشارکت کند. چنین کش‌های خردی در مقیاس میلیون‌نفری، حجم عظیمی از داده را تولید می‌کرد که می‌توانست، روایت‌های کلیشه‌ای و دشمن‌ساخته را بشکند و صدای مردم ایران که خواستار صلح و امنیت هستند را به افکار عمومی جهان برساند. متأسفانه محدودیت‌های موجود از بروز این ظرفیت عظیم مردمی جلوگیری کرده است. طرح روایت جنگ تنها یک نمونه بود؛ مصداقی از فرصتی که در قفس داده‌های کشور حبس شده است. اما اصل ماجرا فراتر از جنگ و صلح است. در جهانی که روندهای فناوری با شتابی روزافزون پیش می‌روند شاید بهترین نقشی که دولت می‌تواند ایفا کند، فراهم کردن زیرساخت سپس «کنار کشیدن هوشمندان» برای میدان دادن به کش‌های خرد مردمی است. مردم ایران بارها نشان داده‌اند که با حداقل امکانات می‌توانند هم از مرزهای روایی کشورشان دفاع کنند، هم در عرصه اقتصاد دیجیتال و اشتغال پایدار گام بردارند. بازگرداندن اینترنت بین‌الملل پایدار، سریع و ارزان، نه یک امتیاز که یک زیرساخت ضروری برای بقای ایران در عصر هوش مصنوعی و جنگ روایت‌هاست. مردم چنین کاری را به‌خوبی می‌توانند انجام دهند؛ تنها نیاز به میدان و رفع موانع دارند.

@saazandeginews  
saazandeginews  
www.saazandegi.ir



# ترجیع‌بند تکراری یک مدعای رسوا

## تناقض دولت در مبارزه با گران‌فروشی



سیدمحمدرضا بنی‌طبا

عضو شورای استان تهران  
حزب کارگزاران سازندگی ایران

مبارزه با گرانی و گران‌فروشی، برای من که حالا در دهه چهارم زندگی‌ام هستم، ترجیع‌بندی تکراری است که از زبان همه مسئولان کشور، در هر سال و هر دولت و هر موقعیت خاص، چه شب عید باشد، چه ماه رمضان باشد و چه این اواخر در موقعیت جنگی، شنیده‌ام.

ادعای مبارزه با گرانی برای من حلاً مدعایی رسواست. نه به این دلیل که وعده‌های مسئولان هیچگاه رنگ تحقق نیافته و یا اگر یافته به خاکستر نشینی یک صنعت یا خدمت منجر شده و نه به این دلیل که می‌دانم مسئولان از باب تعارف مدعای مبارزه با گرانی دارند و آن‌چنان‌که مصمم در مبارزه نشان می‌دهند به راهکار مبارزاتی خود باور ندارند؛ بلکه به این دلیل مبارزه با گرانی را ادعایی رسوا می‌بینم که خوب می‌دانم این در نهایت عرضه و تقاضاست که مشخص می‌کند چه چیز گران و چه چیز ارزان عرضه شود و این تورم ناشی از بدهی دولت است که هزینه تولید و در نتیجه قیمت‌ها را بالا می‌برد. مبارزه با احتکار که حالا در شرایط جنگی مصادیق عینی‌تری یافته البته به دلیل اخلاص در عرضه و افزایش تقاضاست که محکوم است اما آن هم با وجود سامانه جامعه انبارها به‌نظر می‌رسد، مجالسی برای محتکران حرفه‌ای باقی نمانده باشد. آنچه هست، خرده محتکرانی هستند که انبارهای کوچک و اجناس محدودی را احتکار کرده‌اند و واضح است که تأثیر چندانی بر بازار نخواهند داشت.

اما بهانه نوشتن این یادداشت، گرانی سرسام‌آور سیگار است. کالایی که اتفاقاً همه ابزارهای کنترل قیمت آن در دست دولت است و برعکس سایر کالاها هیچ‌گاه مسئولان امر و داعیان مبارزه با گران‌فروشی را در مبارزه با گرانی آن ندیده‌ایم.

معاون اول رئیس‌جمهور، جناب آقای عارف، همین هفته گذشته شاید بی‌آنکه باخیر از قیمت اینترنت طبقه‌بندی پرو باشد، دولت را مصمم در مبارزه با گران‌فروشی توصیف فرمودند.

### ادامه یادداشت روز

## بن‌بست خطرناک تهران-واشنگتن!

در این میان، روسیه نیز پیش‌تر پیشنهاد دریافت اورانیوم را به‌عنوان کشور ثالث مطرح کرده بود اما این کشور از نظر غربی‌ها صلاحیت لازم برای ایفای نقش میانجی را ندارد. جنگ اوکراین، تحریم‌های گسترده اروپا و کاهش اعتبار بین‌المللی مسکو، باعث شده پیشنهاد انتقال اورانیوم ایران به روسیه با تردیدهای جدی روبه‌رو شود. هم‌زمان نشانه‌هایی از نزدیک‌تر شدن اروپا به مواضع آمریکا با اعلام آمادگی برای

ارسال ناو به منطقه نیز دیده می‌شود؛ موضوعی که می‌تواند فشارها بر تهران را افزایش دهد.

اما شاید مهم‌ترین مسأله‌ای که نباید در سایه تحولات خارجی فراموش شود، وضعیت داخلی ایران باشد. تورم افسارگسیخته، افزایش فقر، بیکاری و نارضایتی‌های اجتماعی، شرایط دشواری را ایجاد کرده که ادامه آن می‌تواند پیامدهای عمیقی برای کشور داشته باشد. حتی اگر تهران در

هم‌زمان سخنگوی دولت هم درحالی که شهروندان را دعوت به دندان بر جگر گذاشتن درباره وضعیت اینترنت می‌کرد چنانکه باید در باب عرضه خوب کالاهای اساسی و کنترل قیمت و مبارزه با گران‌فروشی، فرمایش داشتند.

و در انتها، ریاست قوه قضائیه که وعده ورود به موضوع اینترنت طبقه‌بندی پرو را داده‌اند از مطالبه مردم درباره مبارزه با گرانی گفتند و قوه قضائیه را پای کار مبارزه با سودجویان معرفی کردند.

با همه اینها اما مطابق آمار هزینه‌های خانوار منتشر شده توسط مرکز آمار ایران، قیمت سیگار از فروردین ۱۴۰۴ تا فروردین ۱۴۰۵ بیش از ۱۳۰ درصد افزایش داشته است. این درحالی است که شاخص خوراکی‌ها در این بازه زمانی ۱۱۵ درصد افزایش داشته که بیشترین افزایش آن مربوط به روغن با ۲۲۹ درصد افزایش است. روغنی که برخلاف دخانیات، حجم عمده ماده اولیه تولید آن وارداتی است.

برای آشنایی با صنعت دخانیات باید پرسید به‌راستی کدام صنعتی را می‌شناسید که: بعد از سال‌ها انحصار دولتی که نشان از وجود شبکه قوی از ذی‌نفعان در تولید و توزیع دارد شکستن انحصار محدود به‌وجود تنها دو رقیب دیگر با سهام خارجی و خارج از شمول تحریم‌ها شده باشد. (مقایسه کنید با صنعت غذا که تعدد تولیدکنندگان مجالی برای هماهنگی‌های پشت‌پرده علیه مصرف‌کننده نمی‌دهد). شبکه توزیع در ید واسطه‌های مرتبط با تولیدکننده باشد و هیچ‌کدام از آیین‌نامه‌های اختصاصی و غیراختصاصی توزیع برای آن رعایت نشود. (شاید به بهانه مبارزه با مصرف دخانیات، تعدد قوانین عجیب و غریب در توزیع وجود دارد که تنها تأثیری که نداشته، کاهش مصرف دخانیات است و بیشترین اثر این دست قوانین، ایجاد فرصت برای دلالی و رانت در توزیع بوده).

و نیز هیچ‌کدام از قوانین سخت و سخت آیین‌نامه قیمت‌گذاری محصولات ساخت داخل سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان (مانند فروش براساس قیمت مصرف‌کننده مندرج بر بسته‌بندی) نیز شمول هیچ بخشی از این صنعت نباشد. (به‌طور مثال، شما در هر مغازه‌ای که برای آشنایی با صنعت دخانیات باید پرسید به‌راستی کدام صنعتی را می‌شناسید که: بعد از سال‌ها انحصار دولتی که نشان از وجود شبکه قوی از ذی‌نفعان در تولید و توزیع دارد شکستن انحصار محدود به‌وجود تنها دو رقیب دیگر با سهام خارجی و خارج از شمول تحریم‌ها شده باشد. (مقایسه کنید با صنعت غذا که تعدد تولیدکنندگان مجالی برای هماهنگی‌های پشت‌پرده علیه مصرف‌کننده نمی‌دهد). شبکه توزیع در ید واسطه‌های مرتبط با تولیدکننده باشد و هیچ‌کدام از آیین‌نامه‌های اختصاصی و غیراختصاصی توزیع برای آن رعایت نشود. (شاید به بهانه مبارزه با مصرف دخانیات، تعدد قوانین عجیب و غریب در توزیع وجود دارد که تنها تأثیری که نداشته، کاهش مصرف دخانیات است و بیشترین اثر این دست قوانین، ایجاد فرصت برای دلالی و رانت در توزیع بوده).

و نیز هیچ‌کدام از قوانین سخت و سخت آیین‌نامه قیمت‌گذاری محصولات ساخت داخل سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان (مانند فروش براساس قیمت مصرف‌کننده مندرج بر بسته‌بندی) نیز شمول هیچ بخشی از این صنعت نباشد. (به‌طور مثال، شما در هر مغازه‌ای که

مذاکرات به‌دنبال خرید زمان باشد، این مسأله به تهنه‌های گره‌ای از مشکلات داخلی باز نخواهد کرد. واقعیت آن است که نه آمریکا آمادگی یک جنگ پرهزینه دیگر را دارد و نه ایران در شرایطی قرار دارد که بتواند برای مدت طولانی در وضعیت تعلیق «نه جنگ، نه صلح» باقی بماند. از همین‌رو، هرچند خطر درگیری همچنان وجود دارد اما شاید آخرین فرصت‌ها برای بازگشت به مسیر دیپلماسی نیز هنوز از بین نرفته باشد.



شرکت ملی گاز ایران  
شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

## آگهی فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله‌ای یکپارچه

شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی در نظر دارد خدمات مورد نیاز خود را با شرایط ذیل بصورت برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله‌ای یکپارچه از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(سامانه ستاد) تأمین نماید.

شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران	۲۰۰۵۰۹۷۱۶۴۰۰۰۰۱
شماره مناقصه	۱۴۰۵/۱۲۲۷
موضوع مناقصه	انجام خدمات سالیانه بازرسی فنی بالایشگاه دوازدهم شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی
مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	۳۰,۱۱۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال
نوع تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار بصورت یکی از تضامین قابل قبول فوق آیین‌نامه تضمین شماره ۱۲۲۴۰۲/۱۳۳۴۰۲-۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۹۴/۰۹/۱۲ هیات وزیران می‌باشد.
مبلغ برآوردی مناقصه	۶۵۰,۷۰۸,۶۸۸,۷۱۰ ریال
آخرین مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی در سامانه ستاد	مطابق برنامه زمانی سامانه ستاد
آخرین مهلت بازگذاری و ارسال مستندات ارزیابی کیفی (رزومه) در سامانه ستاد	مطابق برنامه زمانی سامانه ستاد
آخرین مهلت بازگذاری پیشنهادات مالی در سامانه ستاد	مطابق برنامه زمانی سامانه ستاد
آدرس مناقصه‌گزار	استان بوشهر-شهرستان کنگان-پالایشگاه دوازدهم-ساختمان اداری مرکزی-امور قراردادها

بدیهی است کلیه فرآیند برگزاری مناقصه الکترونیکی از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(سامانه ستاد) به نشانی WWW.SETADIRAN.IR انجام می‌پذیرد و به پیشنهادهای خارج از سامانه ستاد هیچگونه ترتیب اثری داده نخواهد شد و مناقصه‌گران بایستی نسبت به ثبت نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی اعضای الکترونیکی اقدام نمایند.  
مناقصه‌گران می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت WWW.SPGC.IR مراجعه و یا با شماره تلفن ۰۷۷۳۳۳۱۷۰۶۴ تماس حاصل فرمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۲/۲۳

روابط عمومی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی